

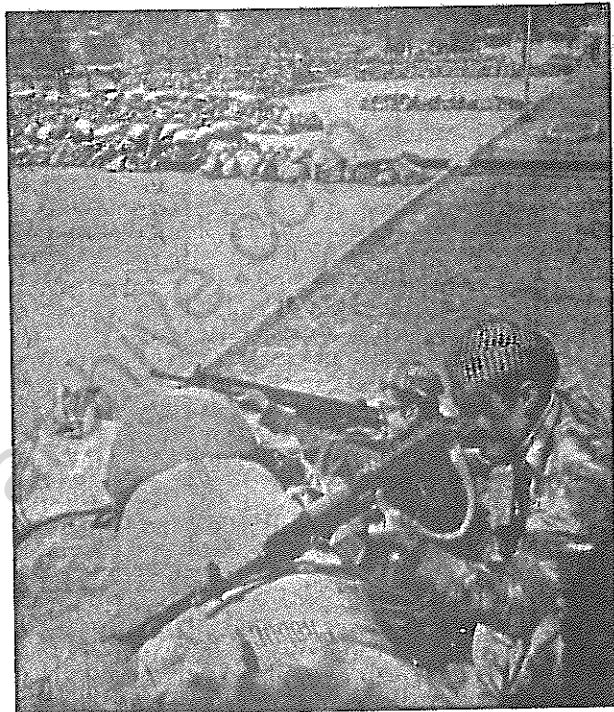
دو دبیر آزاده مدارس کرمانشاه، بودند که شبانه دستگیر شده و در کمتر از سه ساعت به وسیله جنایتکاران رژیم اعدام می‌شوند. جنایت هولناک دیگر قتل بزرگ انقلابی ابوالقاسم رشوند سرداری بود که به جرم مداوای بیماران بیمارستان پاوه، به وسیله مزدوران رژیم دستگیر و سپس اعدام می‌شود. با این همه، رژیم، بعد از ضربات خرد کننده‌ای که طی یورشهای خود به شهرها و روستاهای کردستان متحمل شده بود، برای تلافی و انتقام‌جویی از توده‌های مسلح خلق کرد که با مقاومتی حماسه‌آفرین مزدوران رژیم را به عقب‌نشینی واداشته بودند، در یازدهم شهریور ۵۸، دست به قتل عام فجیعی در "قارنا" می‌زند؛ جنایتی که تنها می‌توان آنرا با کشتار مردم بیتنام به وسیله آمریکایی‌ها و قتل عام فلسطینیها به وسیله صهیونیستها مقایسه کرد. در طی این کشتار، ۶۸ تن از اهالی بی‌دفاع روستای "قارنا" به طرز فجیعی کشته می‌شوند. عین همین کشتار در روستاهای دیگر، همچون "ایندرقاش" و "قله‌لاتان" تکرار می‌شود.

رژیم جمهوری اسلامی که به عبث تصور می‌کرد می‌تواند، با تکیه بر سرکوب، جنبش خلق کرد را برای همیشه نابود کند، در برابر خود خلق مسموم و به پا خاسته‌ای یافت که قهر انقلابی‌اش علیه آن مردم فزونی می‌گرفت و جنبشی را در مقابل خود می‌دید که شعله‌های فروزان مبارزاتش با سرکوب و کشتار و با قتل عام و خونریزی خاموشی پذیر نبود. مبارزات قهرمانانه خلق کرد، که با تحمل مصائب و فشارهای بی‌حدومرز تا به امروز تداوم یافته است، به راستی مرهون مبارزه سازش‌ناپذیر و بی‌امان این خلق ستم‌دیده است، خلقی که طی تجارب مبارزاتی خود بدین اصل مسلم آگاهی یافته است که تنها در پیوند با مبارزات سراسری خلقهای ایران و در سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و کل دستگاه حاکمیت است که حق تعیین سرنوشت و دیگر آزادیهای پایمال شده ملل ساکن ایران تامین خواهد شد.

پرولتاریای ایران، با اعتقاد راسخ به حق تعیین سرنوشت ملل و ایمان به مبارزه حق طلبانه خلقها و به ویژه خلق کرد، خود را موظف می‌داند که با تمام توان از مبارزات آنها دفاع کند و در سمت و سوی بخشیدن طبقاتی بدین مبارزات، بیشترین توان خود را به کار گیرد.



همکاری فئودالهای دست‌نشانده، جنگی را در اطراف "غار گرفتو" آغاز می‌کند و، به بهانه خوابانیدن این جنگ، نیروهای خود را به منطقه گسیل می‌دارد و، از این طریق یورش خود را به سمت نقز آغاز می‌کند. در بیست و نه راه، نیروهای دولتی در هر روستا با مقاومت مردم روبه‌رو می‌شوند. در روز ۲۹ مرداد، پاسداران به ۴۰ کیلومتری سقز به بخش "ایران شاه" می‌رسند، و در آنجا بین مردم منطقه و مزدوران رژیم درگیری بزرگی پدید می‌آید. در روز چهارشنبه ۳۱ مرداد، نیروهای دولتی به پل نقز می‌رسند



و در اینجا است که مقاومت دلیرانه مردم زحمتکش منطقه در برابر مزدوران آغاز می‌شود و تا صبح شنبه سوم شهریور ادامه می‌یابد. در طی این مقاومت دلیرانه، مردمی که به حداقل سلاحها مسلح بودند، با از خود گذشتگی و رشادت غیرقابل وصفی، مزدوران اسلامی را که به توپ و تانکو فانتوم و بمبهای آتش‌زا مجهز بودند، بارها وادار به عقب‌نشینی می‌کنند. در روز شنبه، عملیات دستگیری افراد و بازرسی منازل آغاز می‌شود، و در طی دو روز ۷۴ نفر دستگیر می‌شوند. فردای آن روز، خبر دستگیری یوسف کشی زاده بر سر زبانها می‌افتد، رفیق کشی زاده به همراه ۲۰ رزمنده دیگر که در حین خانه‌گردی دستگیر شده بودند، به وسیله مزدوران رژیم اعدام می‌شوند. در همین اثناء، رژیم، که پیروزی خود را نزدیک می‌دید، به وحشیانه‌ترین وجهی به جنایات خود ادامه می‌دهد. در کرمانشاه ۱۱ نفر را به بهانه‌های واهی اعدام می‌کند، که در میان آنها هرمز گرجی بیانی و آذرنوش مهدویان،

۲۸ مرداد روزی سیاه در تاریخ ایران

گذشته از سیاست متزلزل رهبری جنبش ملی و همکاری

آشکار روحانیون با دربار، عوامل دیگری نیز به پیروزی کودتا و برقراری مجدد سلطنت کمک کردند. حزب توده، که در آن زمان پیشقراول تشکلهای سیاسی بود و زودتر از سایر نیروها به میدان آمده بود، از سالها قبل (۱۳۲۳) - که مساله اعطای امتیازات نفتی از جمله به اتحاد جماهیر شوروی مطرح شد تا کودتای ۲۸ مرداد - هر لحظه موضع و خط مشی نوینی اتخاذ کرد. تئوریسین های این حزب گاه سلطنت طلب و هوادار قانون اساسی شدند، گاه " حامی تعالیم اسلامی "، گاه از " لیبرالیسم اقتصادی و رقابت آزاد با زار نفت " سخن گفتند، و گاه به پشتیبانی از " توسعه غیر سرمایه داری " از طریق " بسط مناسبات بازرگانی و سیاسی با شوروی " برآمدند. آنچنانکه بعدها

۱۳۳۲ در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دربار ارتجاعی و امپریالیسم که از گسترش مبارزات خلقهای ایران به وحشت افتاده بودند، با نقشه‌ای که توسط سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) با زمان امنیتی انگلیس، فرماندهان ارتش و به یاری " روحانیون " طرح ریزی شده بود حمله نهایی خود را علیه جنبش توده‌ای آغاز کردند. مجری کودتا، زاهدی، که طی جنگ دوم جهانی به اتهام همکاری با نازیها دستگیر شده بود، با تکیه بر ارتش برای سرنگونی و نابودی جنبش وارد عمل شد. اولین حرکت دربار و بورژوازی بزرگ، چون عوامل سرسپرده به امپریالیسم آمریکا و انگلیس، کودتای نافرجام نهم اسفند ۳۱ بود که به دنبال آن ۲۰۰ نفر از عاملین کودتا، از جمله زاهدی، دستگیر شدند؛ اما عدم قاطعیت مصدق در برخورد با دربار موجب آزادی زاهدی شد. در این دوره، بخش مهمی از رهبران جبهه ملی به اردوی دشمن پیوسته بودند و برای سرنگونی مصدق می‌کوشیدند.

این جناح خیانت پیشه به رهبری افرادی نظیر آیت‌الله کاشانی، روحانی معروف، مکی و مظفر بقایی، دست اتحاد به سوی دربار دراز کرد. امپریالیستها، که از یک سو، از رشد و رادیکالیسم نیروهای چپ به هراس افتاده بودند و، از سوی دیگر، آرزوی باز رهبران جنبش را ناممکن می‌یافتند، کودتای دومی را لازم دانستند؛ و مصدق نیز با عدم تکیه بر توده‌ها و ناپیگیری و تزلزل، شرایط لازم برای کودتا را فراهم آورد. گذشته از " حزب زحمتکشان " بقایی، " پان ایرانیستها " و عناصر معلوم الحال دیگری که به نام مصدق و هواداری از "جبهه ملی" نقش سرکوبگران جنبش را ایفا کردند، باید از "روحانیت مبارز" یاد کرد که، چون عمده‌ترین پایگاه مجری کودتا، گاه در جناح‌های مستقل، گاه در کنار " فدائیان اسلام"، گاه در همدستی آشکار با دسته بقایی، از قیام ۳۰ تیر به بعد به تدارک کودتا و درهم شکستن جنبش برخاستند.

به گفته " کیم روزولت " برنامهریز آمریکایی کودتا: " ما و انگلیس‌ها به این نتیجه رسیدیم که اگر روحانیون قرار باشد بین شاه و مصدق، حزب توده و مصدق، حزب توده و شاه و یا حتی روحانیون و شاه یکی را انتخاب کنند، بیش از یک انتخاب ندارند و آن حفظ سلطنت است! (خاطرات روزولت ص ۹۹)

مشاورین ایرانی کودتا نیز به روزولت می‌گفتند: " شما روحانیون را نمی‌شناسید، آنها هیچ دشمنی بدتر از کمونیسم برای مذهب خود نمی‌شناسند. " استدلال جناح خمینی و فدائیان اسلام تا بی‌دنیایات فوق بود و عملکردشان از این سال تا کودتا در جهت سرکوب جنبش و دشمنی آشکار با دولت مصدق بود. از قیام ۳۰ تیر سال ۳۱ به بعد، روزنامه‌ها خیر از روابط حسنه شاه و آیت‌الله کاشانی و ملاقاتهای این دومی دادند.



مهر ۱۳۳۰ - مصدق، بعد از گذراندن لایحه ملی کردن شرکت نفت ایران و انگلیس، در حالی که مردم او را روی دست بلند کرده‌اند

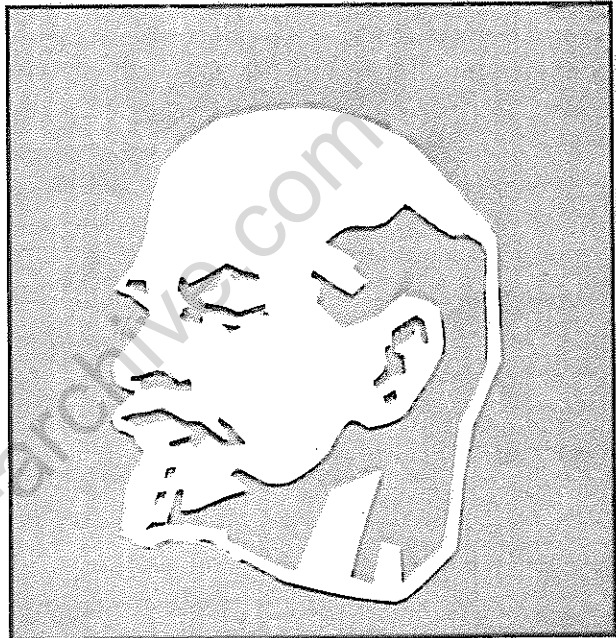
حتی کمیته مرکزی از زبان کامیخا اعتراف کرد: " در جنبش نفت حزب توده دچار اشتباهاتی شد که ارتجاع و امپریالیسم از آن برای سرکوب جنبش استفاده کردند. " (نظری به جنبش کارگری و کمونیستی ایران، انتشارات حزب توده ۱۹۵۳ ص ۴) حزب توده، از سال ۱۳۲۳، با سیاست " توازن منفی " مصدق، در قبایل اعطای امتیاز نفت، مخالف بود. احیاناً طبری در نشریه " مردم برای روشنفکران " (۱۹ / ۸ / ۲۳) نوشت: " همانطور که دولت آمریکا می‌خواهد مناطقی نفوذی خود را از طریق کمیاشیپهای نفتی در ایران گسترش دهد، این بسیار طبیعی است که همسایه شمالی از لحاظ بین‌المللی دست به همین اقدام بزند... سیاست توازن منفی و عدم اعطای امتیاز کاملاً خطا است. نظریه دسته‌ای که من شخما در آن دسته قرار دارم این است که دولت به فوریت برای امتیاز نفت شمال به شوروی و نفت جنوب به کمپانیهای

لنین و برنامه ارضی

مباحثات کنگره چهارم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه ۱۹۰۶

پیشگفتار

در بخش اول این مقاله گفتیم که آشنایی با دیدگاه‌های مختلف سوسیال دموکرات‌های روسیه و به‌ویژه با دیدگاه لنین درباره مساله ارضی برای تدوین بخش ارضی برنامه‌ی حزب طبقه کارگر ایران بسیار ضروری است. از این رو، ما مباحثات سوسیال دموکرات‌های روسیه در مورد مساله ارضی را، که در کنگره چهارم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در سال ۱۹۰۶ صورت گرفت، برای بررسی تفصیلی انتخاب کردیم. مجموعاً شش طرح برنامه ارضی به این کنگره ارائه شده بود: ۱- حفظ برنامه ارضی سال ۱۹۰۳ حزب با ایجاد تغییرات جزئی در آن ۲- نفی برنامه ارضی و اتخاذ یک قطعنامه تاکتیکی ۳- طرح کمیسیون ارضی ۴- تقسیم زمین‌ها ۵- مونیسیپالیزاسیون یا واگذاری زمین‌های بزرگ به ارگان‌های خودمختار محلی ۶- ملی کردن کلیه زمین‌ها. در بخش اول این مقاله چهار طرح اول را مورد ارزیابی قرار دادیم. در این بخش به بررسی طرح‌های پنجم و ششم می‌پردازیم.



برنامه منشویکی مونیسیپالیزاسیون

طرح برنامه بورژوا- رفرمیستی مونیسیپالیزاسیون توسط عمده آن را می‌توان به‌شرح زیر جمع‌بندی کرد: ۱- برخلاف طرح ملی کردن لنین، در طرح ماسلوف به‌تشکیل کمیته‌های دهقانی اشاره‌ای نمی‌شود؛ ۲- از لغو مالکیت خصوصی بر زمین سخنی به‌میان نمی‌آید؛ ۳- به‌جای پیش کشیدن خواست جمهوری دموکراتیک، تنها به ذکر "دولت دموکراتیک" اکتفا می‌شود (بند سوم)؛ ۴- خواستار انتقال (Alienation) زمین‌های بزرگ است نه‌مصادره آنها؛ ۵- تنها بعضی از زمین‌ها را به‌دولت منتقل می‌کند (بند سوم)؛ ۶- و بالاخره خواستار واگذاری زمین‌های بزرگ خصوصی به‌ارگان‌های خودمختار محلی است، و دهقانان بعد از این انتقال می‌توانند زمین‌ها را از این ارگان‌ها اجاره کنند (بند پنجم).

طرح برنامه بورژوا- رفرمیستی مونیسیپالیزاسیون توسط مهم‌ترین نظریه‌پرداز مسایل ارضی و دهقانی منشویک‌ها یعنی ماسلوف (P. P. Maslov) به‌کنگره ی چهارم ارائه شد و اکثریت منشویک‌های حاضر در کنگره از جمله پلخانف، آکسلرد (Axelrod) و دان از آن پشتیبانی می‌کردند. از این رو، این برنامه را می‌توان مهم‌ترین برنامه منشویک‌ها در کنگره دانست. منشویک‌ها نیز با آگاهی از اهمیت تصویب شدن این برنامه برای منشویک‌ها، به‌رغم اختلاف‌های داخلی خود در مورد مساله ارضی، جبهه متحدی را در برابر منشویک‌ها ایجاد کردند. بنابراین، می‌توان گفت که اختلاف اصلی در کنگره چهارم به‌اختلاف بین طرفداران مونیسیپالیزاسیون و طرفداران ملی کردن زمین‌ها خلاصه می‌شد.

انتقاد لنین به برنامه مونیسیپالیزاسیون

می‌دهیم *

۱- از نظر لنین، برنامه منشویکی مونیسیپالیزاسیون به‌دو دلیل از خصلت انقلابی برخوردار نبود: اولاً، به‌جای مصادره‌ی زمین‌های بزرگ، یعنی گرفتن این زمین‌ها بدون پرداخت هیچ‌گونه غرامتی، تنها از گرفتن زمین‌های بزرگ صحبت می‌کند. لنین معتقد بود که در برنامه‌ی ارضی باید صریحاً به مصادره انقلابی تاکید شود. تاکید منشویک‌ها به گرفتن زمین‌های بزرگ و نه مصادره آنها معنایش چیزی جز خریدن این زمین‌ها از زمینداران یا پرداخت غرامت به آنان نیست. چنین سیاستی کاملاً رفرمیستی است. چرا که دهقانان را از پیش متعهد می‌کند که در مورد چگونگی خرید زمین‌های بزرگ یا چگونگی پرداخت غرامت با زمینداران وارد معامله شوند و حتی از آنان بخواهند که شرایط سهل‌تری را برای این معامله پیش بگذارند. ثانیاً، مونیسیپالیزاسیون خواستار یک روش انقلابی برای تغییرات در نظام ارضی نیست. به عبارت دیگر، از تشکیل کمیته‌های دهقانی سخنی به میان نمی‌آورد. لنین درباره‌ی این نکته می‌نویسد:

"در وضعیتی که حتی کادتها، این طرفداران دو روی سازش بین حکومت استبدادی و مردم، خود را دموکرات می‌نامند، چند جمله درباره‌ی دموکراسی معنایی نخواهد داشت. اگر شعار تصرف فوری زمین‌ها توسط خود دهقانان یعنی توسط کمیته‌های دهقانی انقلابی ... مطرح نشود، کلیه روش‌های تغییر نظام ارضی به رفرمی لیبرال - بوروکراتیک، رفرمی کادتی، و نه به یک انقلاب دهقانی، منجر می‌شود. بدون طرح این شعار، ما برنامه‌ای برای رفرم ارضی کادتی یا شبه‌کادتی خواهیم داشت و نه برنامه‌ای برای انقلاب ارضی." ۶

از نظر لنین تشکیل کمیته‌های دهقانی امری حیاتی در انقلاب دموکراتیک است. وظایف این کمیته‌ها، وغایفی کاملاً طبقاتی است. این کمیته‌ها باید چون شکل‌های انقلابی محلی، پرولتاریای روستا و توده‌های نیمه پرولتاریا را سازماندهی و متحد کند و مساله‌ی زمین را به نفع این طبقات حل کند. منشویک‌ها، به‌جای چنین کمیته‌هایی، خواستار تشکیل ارگان‌های خودگردان محلی بودند که تمام ساکنین روستاها را بدون تمایز طبقاتی متحد سازد و زمین‌های گرفته شده از زمینداران بزرگ را در اختیار گیرد.

بنابراین، برنامه منشویکی مونیسیپالیزاسیون با رد خواست‌های مصادره زمین‌های بزرگ و تشکیل کمیته‌های انقلابی دهقانی، خصلتی کاملاً رفرمیستی به خود گرفت و به برنامه‌ی بورژوازی روسیه (یعنی کادتها) بسیار نزدیک شد. هم بورژوازی روسیه و هم منشویک‌ها خواستار حل مسالمت آمیز مساله ارضی بودند و از راه حل انقلابی وحشت داشتند.

۲- لنین معتقد بود که دهقانان با مونیسیپالیزاسیون موافقت نخواهند کرد و اکثریت آنان از خواست ملی کردن زمین‌ها پشتیبانی می‌کنند. منشویک‌ها و همچنین طرفداران

لنین رهبری مبارزه برضد برنامه‌ی بورژوا- رفرمیستی مونیسیپالیزاسیون را در کنگره به‌عهده داشت. او با نشان دادن ماهیت رفرمیستی این برنامه، اشتباغات تئوریک و زیان سیاسی آن را برای جنبش انقلابی روسیه آشکار ساخت. لنین تاکید می‌کرد که برنامه‌ی ارضی مونیسیپالیزاسیون بیانگر دیدگاه اپورتونیستی منشویک‌ها در مورد ماهیت انقلاب روسیه و باور آنان به پیروزی بورژوازی در این انقلاب است. به سخن دیگر، از آنجا که منشویک‌ها معتقد بودند که در انقلاب روسیه، بورژوازی به قدرت خواهد رسید، برنامه‌ی ارضی آنان نیز در خدمت همین دیدگاه است. از این رو، برنامه ارضی منشویک‌ها کاملاً خصلت رفرمیستی داشت و به برنامه‌ی ارضی کادتها بسیار شبیه بود. لنین در سخنرانی خود در کنگره در انتقاد از برنامه مونیسیپالیزاسیون دو ترمیم را مطرح ساخت:

"۱- دهقانان مرکز مونیسیپالیزاسیون را نخواهند پذیرفت ۲- بدون برپایی یک جمهوری دموکراتیک، بدون حاکمیت کاملاً تضمین شده‌ی مردم و بدون انتخابی بودن ماموران دولتی، مونیسیپالیزاسیون زیان آور خواهد بود." ۳

پس از پایان کار کنگره، لنین در گزارشی که از رویدادهای آن برای کارگران سن پترزبورگ تهیه کرد، مونیسیپالیزاسیون را چنین تعریف می‌کند:

"ماهیت ' مونیسیپالیزاسیون ' چیست ؟ مونیسیپالیزاسیون انتقال زمین‌های بزرگ ... به زمستووها (Zemstvos) یا ارگان‌های خودگردان محلی است. قطعه زمین‌های دهقانان و زمین زمینداران کوچک در مالکیت آنان باقی می‌ماند. فقط زمین‌های بزرگ گرفته می‌شود (Alienate) و در اختیار ارگان‌های خودمختار محلی دموکراتیک قرار می‌گیرد. این برنامه به‌طور خیلی ساده چنین است: زمین‌های دهقانان در مالکیت‌شان باقی می‌ماند؛ در مورد زمین‌های بزرگ، دهقانان آنها را از زمستووها اجاره می‌کنند، البته این زمستووها باید دموکراتیک باشند." ۴

لنین، در این گزارش، سپس به سخنرانی خود در کنگره اشاره می‌کند و می‌نویسد:

"من شدیداً با این پیشنهاد / مونیسیپالیزاسیون / مخالفت کردم. این پیشنهادی انقلابی نیست. دهقانان با آن موافقت نخواهند کرد. بدون یک نظام دولتی کاملاً دموکراتیک، بدون یک جمهوری، بدون انتخاب ماموران دولتی توسط مردم، بدون انحلال ارتش دائمی و ... این پیشنهاد زیان آور خواهد بود. اینها سه دلیل من برضد مونیسیپالیزاسیون بود." ۵

حال این سه دلیل لنین را جزء به جزء مورد بررسی قرار

مالکیت کوچک نشود و بر انقلاب سوسیالیستی چون تنها وسیله ی نابودی هرگونه فقر و استثمار پافشاری کند.

انتقاد ماسلوف به طرح برنامه لنین

ماسلوف رهبری مبارزه علیه طرح برنامه ی لنین را در طول جلسات کنکره چهارم برعهده داشت و کلا سه دلیل عمده برضد آن ارائه داد. اولین و مهم ترین دلیل او این بود که دهقانان با برنامه ملی کردن کلیه ی زمین ها مخالفت خواهند کرد و اگر چنین سیاستی عملی شود، دهقانان به شورش سراسری دست خواهند زد. ما قبلا اشاره کردیم که طرفداران تقسیم زمین ها نیز همین استدلال را در برابر سیاست ملی کردن زمین ها پیش کشیده بودند. ماسلوف در سخنرانی خود در کنکره اظهار داشت:

"اگر انقلاب طبق برنامه ریزی رفیق لنین به ملی کردن قطعه زمین های دهقانان و یا ملی کردن زمین های بزرگ صادره شده منتهی شود، چنین اقدامی به جنبشی ضدانقلابی منجر می گردد. ما شاهد آن خواهیم شد که دهقانان علیه دخالت دولت در مورد چگونگی استفاده ی دهقانان از زمین های شان و علیه ملی کردن این زمین ها به شورش دهقانی سراسری دست بزنند." ۹

نماینده ی منشویک دیگری نیز در ادامه ی استدلال ماسلوف اظهار داشت "ملی کردن زمین ها سوسیال دموکراسی را از قدرتش محروم می کند و آن را از دهقانان جدا می سازد و، بدین ترتیب، انقلاب را نیز از قدرتش محروم می کند." ۱۰ منشویک دیگری در همین رابطه گفت: "ملی کردن زمین ها معنایش آن است که زمین های دهقانان نیز از آنان گرفته می شود. این سیاست چنان خطرناک است که عمه ی دهقانان را برضد جنبش و برضد ما بر می انگیزد." ۱۱ بنیاد استدلال ماسلوف و طرفداران او این بود که دهقانان اساسا طرفدار مالکیت خصوصی بر زمین اند و هرگونه تلاشی در راستای نفی این مالکیت موجب مقاومت و شورش دهقانان خواهد شد.

لنین، در پاسخ به این استدلال، اظهار داشت که شرایط خاص فئودالیسم در روسیه و شکل ویژه ی زمینداری باعث شده است که دهقانان علاقه ای به حفظ مالکیت خصوصی بر زمین نداشته باشند و لغو مالکیت خصوصی و ملی کردن کلیه زمین ها را خواستار گردند. او در همین رابطه خاطر نشان کرد که:

"دهقانان در مبارزه ی خود علیه مالکیت خصوصی بر زمین های بزرگ و علیه نظام زمینداری بزرگ، ضرورتا به خواست لغو تمام اشکال مالکیت خصوصی بر زمین به طور کلی می رسند و هم اکنون از طریق نمایندگان پیشرو خود به این خواست رسیده اند. کوچک ترین شکی وجود ندارد که اندیشه ی تعلق زمین به تمام مردم هم اکنون در بین دهقانان بسیار گسترده است." ۱۲

نمایندگان پیشرویی که لنین به آنان اشاره می کند،

ترودوویکها (Trudoviks) هستند که چون نمایندگان انقلابی دهقانان در دوما ی اول و دوم یا تمام اشکال مالکیت خصوصی بر زمین مخالفت کردند و خواستار ملی کردن زمین ها شدند. جریان دهقانی دیگری نیز به نام "اتحادیه دهقانی" که در اواخر ژوئیه ۱۹۰۵ کنکره ی اول خود را در مسکو برگزار کرد، رسماً خواستار لغو مالکیت خصوصی بر زمین شد. ۱۳ ماسلوف نیز که در کنکره ادعا می کرد دهقانان با لغو مالکیت خصوصی بر زمین و ملی کردن زمین ها مخالفت خواهند کرد، پس از پایان کنکره، در یکی از مقالات خود در سال ۱۹۰۷ نوشت:

"تمام گروه های نارودنیک (ترودوویکها، سوسیالیست های مردمی و سوسیال رولوسیونرها) به شکلی از ملی کردن زمین ها پشتیبانی می کنند. ... نارودنیکها که منافع و آرزوهای خرده مالکان را منعکس می کنند، مجبور به پشتیبانی از ملی کردن زمین ها شدند." ۱۴

البته ماسلوف این گرایش دهقانان را ناشی از آن می داند که "خرده مالکان بیش از همه از رقابت و تسلط مالکان بزرگ و سرمایه داران وحشت دارند" و دائما از دولت مرکزی می خواهند که به کمک آنان بشتابند. لنین، در رد این نظریه ماسلوف نوشت: "ماسلوف این گرایش دهقانان روسیه به ملی کردن زمین را نه در شرایط ویژه ی انقلاب ارضی دهقانی روسیه بلکه در خصوصیات عام خرده مالکان در جامعه ی سرمایه داری می بیند." ۱۵

حال ممکن است برای بعضی این پرسش مطرح شود که چرا دهقانان روسیه، که به دلیل پایگاه و منافع طبقاتی شان باید همچون خرده مالکان عمه جای دنیا خواستار حفظ مالکیت خصوصی بر زمین باشند، برضد منافع طبقاتی خود اقدام می کنند و خواستار لغو مالکیت خصوصی بر زمین می شوند. آیا طرفداران مونیسیپالیزاسیون و همچنین طرفداران تقسیم زمین ها، که در مخالفت با برنامه ی ملی کردن لنین مطرح می ساختند که دهقانان روسیه به دلیل پایگاه طبقاتی شان با لغو مالکیت خصوصی بر زمین مخالفت خواهند کرد، محق نبودند؟ آیا لنین در این ادعای خود که دهقانان موافق لغو مالکیت خصوصی بر زمین اند مبالغه نمی کرد؟ پاسخ لنین به این پرسش ها این بود که به طور کلی "دهقان کوچک همیشه و در همه جای دنیا چنان به زمین خود وابسته است که ... دفاع 'فنا تیک' او از مالکیت خصوصی بر زمین در دوره ی تاریخی معینی و برای مدت زمان مشخصی اجتناب ناپذیر است." با این همه، لنین معتقد بود که در روسیه شرایط ویژه ای حاکم بود که باعث می شد دهقانان در آن مقطع تاریخی خواستار لغو مالکیت خصوصی بر زمین شوند. علت این چگونگی را لنین چنین توضیح می دهد:

"اگر در دوران کنونی توده ی دهقانان روسیه فنا تیسیم (تعصب) دارندگان مالکیت خصوصی را از خود نشان نمی دهند ... و در عوض خواست گسترده و محکم ملی کردن زمین ها را مطرح می کنند ... این بدان علت است که شرایط زندگی واقعی زارع کوچک در روستا او را با

دعقنان تصادفی نبود، بلکه " شرایط توسعه سرمایه‌داری در روسیه و نیازهای سرمایه‌داری در این مرحله از توسعه‌اش " حکم می‌کرد که دعقنان چنین گرایش‌های نشان دهند.^{۱۷}

حال انتقاد دوم ماسلوف به برنامه‌ی ملی کردن زمین‌ها را بررسی می‌کنیم. ما قبلاً اشاره کردیم که یکی از مهم‌ترین انتقادهای لنین به ماسلوف آن بود که در برنامه‌ی مونیسپالیزاسیون به‌ضرورت تشکیل کمیته‌های انقلابی دعقانی هیچ اشاره‌ای نمی‌شود. حال آنکه، از نظر لنین، تشکیل این کمیته‌ها برای ریشه‌کن کردن بازمانده‌های فئودالیسم در روستاها و در اختیار گرفتن زمین‌ها کاملاً ضروری بود و این ضرورت در طرح برنامه‌ی او به‌روشنی بیان شده بود. ماسلوف این بند از برنامه‌ی لنین را مورد انتقاد قرار می‌دهد. او معتقد است که تشکیل کمیته‌های دعقانی باعث می‌شود که کارگران نتوانند در تعیین تکلیف زمین‌های بزرگ مصادره شده شرکت کنند:

" رفیق لنین، در طرح برنامه‌ی خود، انقلابیون غیردعقنان را از حق شرکت در تعیین تکلیف زمین‌ها محروم می‌کند و پیشنهاد می‌کند که زمین‌ها تنها به کمیته‌های دعقانی داده شود.^{۱۸}

دان، یکی دیگر از رهبران منشویک‌ها در کنگره تیز، ضمن پشتیبانی از نظر ماسلوف، اعلام کرد که تشکیل کمیته‌های دعقانی معنایش " حذف پرولتاریای شهر از شرکت در حل مساله زمین^{۱۹} است. ماسلوف معتقد بود که تشکیل کمیته‌های دعقانی باعث تضعیف انقلاب می‌شود؛ چراکه، از یک سو، دعقنان را عرجه بیشتر از کارگران جدا می‌کند و، از سوی دیگر، با ایجاد رقابت بین کمیته‌های دعقانی مختلف برای تعیین تکلیف زمین‌های مصادره شده، بین خود دعقنان نیز شکاف به‌وجود می‌آورد. ماسلوف بر این عقیده بود که زمین‌های مصادره شده باید در اختیار ارگان‌های خودمختار محلی قرار گیرند، نه در اختیار کمیته‌های دعقانی.

ماسلوف گرچه سعی می‌کرد که از دیدگاه به اصطلاح چپ اندیشه‌ی تشکیل کمیته‌های انقلابی دعقانی را زیر سؤال ببرد، ولی بحث او اساساً بر رفرمیسم مبتنی بود. او مخالف هرگونه تشکل طبقاتی برای دعقنان بود و عقیده داشت که مساله‌ی زمین باید از طریق ارگان‌های خودمختار محلی غیرطبقاتی حل شود. لنین، برعکس، اعتقاد داشت که تشکیل کمیته‌های انقلابی دعقانی، چون ارگان‌های مستقیم طبقه‌ای که بیش از همه از وجود روابط فئودالی در روستا رنج می‌برد، بسیار ضروری است. دعقنان، تا هنگامی که در ارگان‌های خاص خود متشکل نشوند، قادر نخواهند بود که دشمن اصلی خود یعنی طبقه زمیندار و دولت تزاری را نابود کنند. تمام بلشویک‌ها، چه طرفداران ملی کردن و چه طرفداران تقسیم زمین‌ها، در این نکته هم عقیده بودند که رهایی دعقنان از بازمانده‌های ستم فئودالی هدف



لنین در جا پگاه هیات ترتیب‌کننده سرای اول کمیته‌های دعقنان فقیر و... در خانه اتحادیه‌های کارگری

مساله‌ی اقتصادی... هموار کردن راه برای ایجاد یک کشاورزی جدید بر روی زمین‌های ' آزاد '، یعنی زمین‌های ملی شده، روبرو می‌کند. ملی کردن زمین به‌شمار کشاورزانی در انقلاب روسیه تبدیل شده است که می‌خواهند کلیت نظام قرون وسطایی را نابود کنند.^{۱۶} از نظر لنین، مخالفان ملی کردن زمین‌ها از درک " وضعیت تاریخی مشخص " عاجز بودند. سرمایه‌داری برای رشد آزاد در روستاها باید کلیت نظام زمینداری قرون وسطایی را نابود کند. شیوه‌ی استفاده‌ی دعقنان از زمین همچون زمینداری بزرگ شیوه‌ای عقب افتاده و مبتنی بر قید و بندهای گوناگون اجتماعی دوران قرون وسطی بود. برای رشد آزادانه‌ی سرمایه‌داری که یک ضرورت اقتصادی است، زمین‌های دعقنان نیز باید ملی شود تا فئودالیسم در روسیه به‌طور بنیادی ریشه‌کن گردد:

" ملی کردن زمین‌ها، لغو مالکیت خصوصی بر زمین و انتقال تمام زمین‌ها به دولت، که نشانه کبست کامل از روابط فئودالی در روستاها خواهد بود، بیان این ضرورت اقتصادی / رشد آزاد سرمایه‌داری / است.^{۱۷} لنین سپس، در ادامه‌ی سخنان خود، می‌نویسد " این ضرورت اقتصادی است که نسوده‌ی دعقنان روسیه را به پشتیبانان ملی کردن زمین‌ها تبدیل کرده است.^{۱۸} دعقنان برای " رعایی از کمون‌های روستایی قرون وسطایی " و برای " ایجاد یک نظام کشاورزی به‌مقیاس کوچک واقعاً بورژوازی " از ملی کردن زمین‌ها دفاع می‌کنند. از دیدگاه لنین، این گرایش

اصولی انقلاب ارضی روسیه است. از نظر آنان، کمیته‌های دهقانی تنها وسیله‌ی تحقق این هدف بودند. استالین، که در کنگره‌ی چهارم از برنامه‌ی تقسیم زمین‌ها پشتیبانی می‌کرد، در رابطه با تشکیل کمیته‌های دهقانی در سخنرانی خود اظهار داشت:

"شعار کمیته‌های دهقانی تنها شعار مناسب با انقلاب ارضی است. اگر رهایی پرولتاریا باید کار خود پرولتاریا باشد، پس، رهایی دهقانان نیز باید کار خود دهقانان باشد." ۲۰

این ادعای ماسلوف نیز که کمیته‌های دهقانی به جدایی دهقانان از کارگران شهری منجر می‌شود بی‌پایه بود. هیچ کس به اندازه لنین بر اتحاد کارگران و دهقانان در انقلاب دموکراتیک پای نمی‌فشرد؛ ولی شکل این اتحادشکلی سیاسی بود که هدفش نابودی دولت تزاری و استقرار دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان بود. لنین، در بسیاری از نوشته‌های خود در این دوره، تاکید کرده است که کارگران و دهقانان باید در شوراهای نمایندگان متشکل و متحد شوند. از نظر لنین، ارکان‌های خودمختار محلی، که ماسلوف پیشنهاد می‌کرد، ارکان‌هایی بودند برای رفرم نه انقلاب.

انتقاد سوم ماسلوف به برنامه‌ی ملی کردن زمین‌ها این بود که این برنامه باعث تقویت دولت بورژوازی می‌شود که پس از پیروزی انقلاب بر سر کار می‌آید. این انتقاد ماسلوف از این دیدگاه منشویکی در مورد ماهیت انقلاب دموکراتیک روسیه ناشی می‌شد که در صورت پیروزی انقلاب، بورژوازی چون یک طبقه قدرت دولتی را در دست خواهد گرفت. بنابراین، منشویک‌ها وظیفه‌ی خود می‌دانستند که مثلا از تمرکز بیش از حد قدرت سیاسی و اقتصادی در دست دولت بورژوازی جلوگیری کنند. ماسلوف معتقد بود که برنامه‌ی ملی کردن تمام زمین‌ها کاملا اشتباه است؛ زیرا که "یک ششم کل زمین‌های دنیا را در اختیار دولت بورژوازی قرار می‌دهد." ۲۱ ماسلوف اظهار می‌داشت که برنامه‌ی ارضی باید به گونه‌ای تنظیم شود که تحت شرایط تسلط سیاسی بورژوازی کاربرد انقلابی داشته باشد. از نظر او، طرح لنین باعث می‌شد که دولت از لحاظ اقتصادی بسیار قدرتمند شود؛ زیرا که، طبق طرح لنین، دولت از کلیه زمین‌های ملی شده اجاره دریافت خواهد کرد. منشویک‌ها، یکی پس از دیگری، در طی جلسات کنگره این جنبه از طرح برنامه‌ی لنین را مورد انتقاد قرار دادند:

"انتقال تمام زمین‌ها به دولت، حتی دولتی دموکراتیک، بدان معناست که حکومت مرکزی تقویت می‌شود." ۲۲ ژوردانیا، یکی از رهبران منشویک‌ها در کنگره، اظهار داشت که اگر معجزه‌ای اتفاق بیفتد - دهقانان راضی شوند که زمین‌های خود را به دولت منتقل کنند،

"این دولت، هرچند دموکراتیک هم که باشد، باز هم دولتی بورژوازی خواهد بود، و نتیجتا بورژوازی به نام دولت تمام زمین‌ها را دریافت خواهد کرد و بعد از دست یابی به چنین وسیله‌ی قدرتمندی برای تسلط، دهقانان را از لحاظ سیاسی به انقیاد خواهد کشید." ۲۳

طرفداران تقسیم زمین‌ها نیز در این جنبه از انتقاد منشویک‌ها به برنامه‌ی ملی کردن لنین هم عقیده بودند و اعتقاد داشتند که ملی کردن زمین‌ها باعث تقویت دولت بورژوازی می‌شود. برای مثال، استالین در این خصوص اظهار داشت:

"اگر به خاطر داشته باشیم که دولت آینده، هرچند دموکراتیک هم که باشد، دولتی بورژوازی خواهد بود، و انتقال زمین‌ها به چنین دولتی قدرت سیاسی بورژوازی را افزایش خواهد داد ... بدیهی است که ملی کردن زمین‌ها با منافع جنبش کنونی انطباق ندارد." ۲۴ آشکار است که این جنبه از انتقاد منشویک‌ها به برنامه‌ی ملی کردن زمین‌ها مستقیما به دیدگاه آنان از ماهیت انقلاب دموکراتیک روسیه برمی‌گردد. برای منشویک‌ها این یک اصل مسلم بود که پیروزی انقلاب دموکراتیک در روسیه باعث به قدرت رسیدن بورژوازی می‌شود. یکی از منشویک‌ها این مساله را با صراحت تمام در کنگره بیان کرد:

"توفان انقلاب از سر خواهد گذشت، زندگی بورژوازی جریان عادی خود را از سر خواهد گرفت. و اگر در غرب انقلاب کارگری به وقوع نپیوندد، بورژوازی به ناگزیر در کشور ما به قدرت می‌رسد. رفیق لنین نمی‌تواند این حقیقت را نفی کند." ۲۵

البته می‌دانیم که لنین این دیدگاه رفرمیستی در مورد انقلاب روسیه را با قاطعیت تمام نفی می‌کرد. لنین معتقد بود که بورژوازی در انقلاب روسیه نقشی ضدانقلابی دارد و باید منزوی (ایزوله) شود. از نظر او، پیروزی قطعی انقلاب تنها با استقرار دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان میسر می‌شود. لنین، در پاسخ به انتقاد ماسلوف، اظهار داشت:

"این انتقاد صراحتا بر این فرض استوار است که دولت آینده دولت کاملا دموکراتیکی نخواهد بود ... به سخن دیگر، انقلاب دموکراتیک انقلاب کاملی نخواهد بود ... ماسلوف آشکارا وضعیتی را تصویر می‌کند که خواستهای برنامه‌ی حداقل سیاسی ما کاملا تامین نشده است، یعنی حاکمیت مردم حاصل نشده است، ارتش دایمی منحل نشده است و ماموران حکومتی به وسیله‌ی مردم انتخاب نمی‌شوند و جز اینها" ۲۶

لنین، برخلاف منشویک‌ها، نه تنها معتقد نبود که بورژوازی در انقلاب دموکراتیک روسیه به قدرت خواهد رسید، بلکه تئوری انقلاب خود را بر این پایه نهاده بود که انقلاب روسیه در مرحله دموکراتیک متوقف نخواهد شد و بدون وقفه تا استقرار سوسیالیسم پیش خواهد رفت. پس، مهم‌ترین انتقاد لنین به برنامه

نهادی مستبد و همه‌توان است. پلخانف عقیده داشت که کرچه با رفرم ارضی ۱۸۶۱ این نظام با ضربات سختی مواجه شد، ولی ملی کردن زمین‌ها بازم استبداد شرقی را احیا خواهد کرد. از نظر او، طرح ملی کردن زمین‌ها نه تنها پایه اقتصادی که تزاریس بر آن مبتنی بود را از بین نمی‌برد، بلکه هیچ تضمینی هم در مورد بازنگشتن تزاریس در صورت سرنگونی ارائه نمی‌دهد. پلخانف، در عمین رابطه، در کنکره اظهار داشت:

" برنامه‌ی ما باید بنیاد اقتصادی تزاریس را نابود کند. ولی ملی کردن زمین‌ها این بنیاد را نابود نمی‌کند. از این رو، من خواست ملی کردن زمین‌ها را خواستی ضدانقلابی می‌دانم." ۲۹

مارتینف، یکی از پشتیبانان پلخانف در کنکره، در دفاع از نظریه‌ی او اعلام کرد:

" وقتی پلخانف خاطر نشان می‌کند که اصل ملی کردن زمین‌ها در روابط اقتصادی که نظام استبداد آسیایی بر آن استوار است تغییری ایجاد نمی‌کند کاملاً حق با او است." ۳۰

لنین، در پاسخ به این انتقاد پلخانف که زمین‌ها در روسیه‌ی قدیم ملی بوده است، اظهار داشت که درک پلخانف از تاریخ گذشته‌ی روسیه نادرست است:

" دیدگاه‌های پلخانف در مورد تاریخ قدیم روسیه شکل مخالف‌آمیز دیدگاه لیبرال - نارودنیک در این مورد است. این حرف که زمین در دوره‌ی پیش از پیتر اول ملی بوده است حرفی بی‌اساس است. ولی فرض کنیم که در قرن ۱۷ زمین واقعا ملی بوده است. از

مونیسیپالیزاسیون منشویک‌ها از همین دیدگاه او در مورد فرایند انقلاب روسیه صورت گرفت:

" طرح مونیسیپالیزاسیون انقلاب ارضی کنونی را از لحاظ آینده‌ی آن نمی‌نگرد و به‌وظایفی که مستقیماً در پی این انقلاب به‌وجود می‌آید اشاره‌ای نمی‌کند. این طرح تنها گذار از انقلاب دموکراتیک به ارتجاع بورژوازی غیردموکراتیک را تصور می‌کند و نه گذار از انقلاب دموکراتیک به مبارزه‌ی شدت یافته‌ی پرولتاریا برای سوسیالیسم." ۲۷

انتقاد پلخانف به طرح برنامه لنین

پلخانف نیز همچون ماسلوف طرح برنامه‌ی لنین را شدیداً مورد انتقاد قرار داد. ولی اگر ماسلوف نگران سپردن تمام زمین‌ها به‌دولت بورژوازی بود، پلخانف خطر را در بازگشت نظام کهن می‌دید. او بر این عقیده بود که طرح لنین هیچ تضمینی در مورد عدم بازگشت تزاریس ارائه نمی‌دهد. از این رو، صریحاً در کنکره اعلام کرد: "ما تحت هیچ شرایطی نمی‌توانیم طرفدار ملی کردن زمین‌ها باشیم." ۲۸ حال ببینیم مبنای استدلال پلخانف چه بود.

پلخانف معتقد بود که پیش از رفرم ارضی ۱۸۶۱ شیوه‌ی تولید مسلط در روسیه " شیوه تولید آسیایی " بوده است و دولت شکل " استبداد شرقی " داشته است. برطبق این نظریه، تمام زمین‌های کشور و بقیه‌ی وسایل تولید در دست دولت قرار دارد و تمام اقشار و طبقات کاملاً به‌دولت وابسته‌اند. دولت



لنین و کرویسکا با درمیان دهقانان "کاشینو"

بازگشت تزاریسیم فراهم می‌کند. چرا که این برنامه بنیاد اقتصادی تزاریسیم یعنی روابط فئودالی را از ریشه برمی‌اندازد و آن را از پایگاه طبقاتی‌اش محروم می‌کند.

نتیجه گیری

بررسی برنامه‌های ارضی مختلف ارائه شده به‌کنگروی چهارم نشان می‌دهد که بین این برنامه‌ها و ماهیت انقلاب روسیه و همچنین ماسیت طبقاتی دولت پس از پیروزی انقلاب رابطه‌ی تنگاتنگی وجود دارد. گوناگونی این برنامه‌ها حاکی از برداشتهای متفاوت از ماهیت انقلاب روسیه بود، برداشتهایی که بیانگر درک طبقاتی مختلف بودند. به‌سخن دیگر، از ورای اختلافات در مورد برنامه‌ی ارضی باید به اختلافات اساسی در مورد ماهیت انقلاب پی برد. یا به‌سخن دیگر، درک‌های طبقاتی متفاوت از ماهیت انقلاب روسیه به‌ارائه برنامه‌های مختلف در مورد مسأله‌ی ارضی منجر شد.

منشورسیم به‌دلیل اعتقاد رفرمیستی‌اش به ضرورت کسب قدرت سیاسی توسط بورژوازی روسیه در انقلاب دموکراتیک، تمام گوشش خود را به‌فارس‌ت تادر برنامه‌ی ارضی پیشنهادی‌اش به‌این اعتقاد خدشه‌ای وارد نشود. و برنامه‌ی لنین را نیز از عمین دیدگاه به‌نقد می‌گتید.

لنین، به‌دلیل اعتقاد به‌سبب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و متحدانش در انقلاب دموکراتیک و همچنین به‌دلیل اعتقادش به‌بی‌وقفه بودن پروسه این انقلاب تا سوسیالیسم، چنان برنامه‌ای برای حل مسأله‌ی ارضی و دهقانی ارائه داد که در خدمت عمین تنوری انقلاب باشد. لنین در توضیح و تبیین برنامه‌ی ارضی خود و همچنین در انتقادهایش به‌برنامه‌ی مخالفان، بارها و بارها تاکید کرد که برنامه ارضی حزب طبقه کارگر باید به‌گونه‌ای تدوین شود که نه‌تنها انقلاب دموکراتیک را به پیروزی قطعی برساند بلکه در عین حال فرارویش این انقلاب تا پیروزی سوسیالیسم را تضمین کند. از نظر لنین، تنها برنامه‌ی ملی کردن زمین‌ها می‌تواند پرولتاریا را به‌چنین هدفی برساند. زیرا این برنامه از یک سو بازمانده‌های فئودالیسم را به شدیدترین وجهی ریشه‌کن می‌کند و از سوی دیگر به‌یکی از انواع مالکیت خصوصی (یعنی مالکیت خصوصی بر زمین) ضربه‌ای اساسی وارد می‌کند. از این رو گامی مهم به‌سوی سوسیالیسم است.

پایه‌ها داشته‌ها

۱ - متن کامل طرح برنامه‌ی ماسلوف در بیوست شماره ۱ (در انتهای مقاله) آمده است. این طرح سپس بعد از اصلاحاتی در کنگره به‌تصویب رسید. متن اصلاح شده در بیوست شماره ۲ آمده است.

۲ - متن کامل طرح برنامه‌ی لنین در بیوست شماره ۳

این چه می‌توان نتیجه گرفت؟ طبق منطق پلخانف نتیجه آن است که ملی کردن، بازگشت نظام قدیم را تسهیل می‌کند. اما چنین منطقی سفسطه است نه منطق... اگر زمین در آن دوره ملی بود، اساس اقتصادی آن شیوه تولید آسیایی بوده است. ولی در نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ شیوه تولید سرمایه‌داری در روسیه مستقر شد و در قرن ۲۰ مطلقا تسلط یافت. حال از استدلال پلخانف چه باقی می‌ماند؟ او ملی بودن مبتنی بر شیوه‌ی تولید آسیایی را با ملی بودن مبتنی بر شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری قاطی کرد. چون کلمات یکسان‌اند، او از درک تفاوت بنیادی در روابط اقتصادی و تولیدی عاجز ماند.^{۳۱}

لنین، در پاسخ به انتقاد دیگر پلخانف که مدعی بود طرح لنین هیچ تضمینی برای جلوگیری از بازگشت تزاریسیم فراهم نمی‌کند،^{۳۲} اظهار داشت که دوگونه تضمین وجود دارد: یکی تضمین مطلق و دیگری تضمین نسبی. تنها تضمین مطلق برای جلوگیری از بازگشت تزاریسیم پس از سرنگونی‌اش "انقلاب سوسیالیستی در غرب" است. لنین در این باره اظهار داشت:

"انقلاب روسیه قادر است به‌تنهایی به‌پیروزی برسد، ولی نمی‌تواند دست‌آوردهایش را صرفا با قدرت خود حفظ و تحکیم کند. انقلاب روسیه در صورتی می‌تواند دست‌آوردهای خود را حفظ کند که در غرب، انقلاب سوسیالیستی رخ دهد. بدون این شرط بازگشت ناگزیر است."^{۳۳}

لنین، در ادامه‌ی سخنان خود، می‌گوید که ناگزیر بودن این بازگشت از آنجا ناشی می‌شود که بعد از پیروزی کامل انقلاب دموکراتیک، خرده مالکان به‌ناچار برضد پرولتاریا چرخش خواهند کرد. و هرچه دشمن مشترک پرولتاریا و خرده مالکان یعنی سرمایه‌داران، زمینداران بزرگ، بورژوازی مالی و جز اینها زودتر سرنگون شوند و هرچه پرولتاریا زودتر از مبارزه برای آزادی به‌مبارزه برای سوسیالیسم گذر کند، چرخش خرده مالکان برضد پرولتاریا زودتر خواهد بود. از این رو، لنین معتقد است که، برای جلوگیری از این خطر بازگشت، انقلاب دموکراتیک باید بی‌درنگ و بدون وقفه به‌سوی سوسیالیسم فرا روید. در چنین وضعیتی، پرولتاریای روسیه به‌کمک پرولتاریای غرب نیاز خواهد داشت: "جمهوری دموکراتیک ما نخی‌های متحدی / جز پرولتاریای سوسیالیست در غرب ندارد."^{۳۴}

در مورد تضمین نسبی برای پیشگیری از بازگشت تزاریسیم، لنین اظهار داشت که تنها تضمین نسبی علیه بازگشت آن است که انقلاب با پیگیری و قاطعیت و بهره‌بری طبقه کارگر به‌پیروزی برسد و بازمانده‌های فئودالیسم، از جمله دولت تزاری به‌کلی نابود شود. لنین، در کنگره، در پاسخ به پلخانف و سایر منشویک‌ها، صریحا اعلام کرد که برنامه‌ی ملی کردن زمین‌ها تنها برنامه‌ای است که بیشترین تضمین را برای جلوگیری از

- آمده است .
- ۳ - مجموعه آثار لنین (۴۵ جلدی به زبان انگلیسی) ، جلد ۱۰ ، ص ۲۷۹ .
- ۴ - همانجا ، ص ۲۲۹ .
- ۵ - همانجا ، ص ۲۲۹ .
- ۶ - همانجا ، ص ۲۳۰ - ۲۲۹ .
- ۷ - همانجا ، ص ۲۳۱ - ۲۳۰ .
- ۸ - رجوع شود به پیوست شماره ۳ .
- ۹ - " صورت جلسات کنگره چهارم (کنگره وحدت) حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه " ، ص ۵۵ . این صورت جلسات تنها به زبان روسی موجود است و منبع ما جاب روسی زیر بوده است :
- Chetvyorty (Obyedinitelny), syezd RSDRP. Protokoly, aprel 1906 goda, Moskva, 1959.
- ۱۰ - همانجا ، ص ۱۰۹ .
- ۱۱ - همانجا ، ص ۸۴ .
- ۱۲ - " تحدیدنظر در برنامه‌ی ارضی حزب کارگران " ، مجموعه آثار ، جلد ۱۰ ، ص ۱۸۰ .
- ۱۳ - همانجا ، زیرنویس ص ۱۸۰ و جلد ۱۳ ، ص ۲۶۸ - ۲۶۷ .
- ۱۴ - نقل قول از مجموعه آثار لنین ، جلد ۱۳ ، ص ۲۶۲ .
- ۱۵ - جلد ۱۳ ، ص ۲۶۳ .
- ۱۶ - همانجا ، ص ۲۹۱ - ۲۹۰ .
- ۱۷ - همانجا ، ص ۴۲۵ - ۴۲۴ .
- ۱۸ - صورت جلسات کنگره چهارم ... ص ۵۶ .
- ۱۹ - همانجا ، ص ۸۱ .
- ۲۰ - همانجا ، ص ۷۹ .
- ۲۱ - همانجا ، ص ۱۳۶ .
- ۲۲ - همانجا ، ص ۸۴ .
- ۲۳ - همانجا ، ص ۱۰۹ .
- ۲۴ - استالین ، مجموعه آثار ، جلد ۱ ، ص ۲۲۳ .
- ۲۵ - صورت جلسات کنگره چهارم ... ص ۱۱۴ - ۱۱۲ .
- ۲۶ - مجموعه آثار لنین ، جلد ۱۰ ، ص ۱۸۷ .
- ۲۷ - همانجا ، ص ۱۸۷ - ۱۸۶ .
- ۲۸ - نقل قول از مجموعه آثار لنین ، جلد ۱۰ ، ص ۲۷۹ .
- ۲۹ - صورت جلسات کنگره چهارم ... ص ۵۹ .
- ۳۰ - همانجا ، ص ۱۱۱ .
- ۳۱ - مجموعه آثار لنین ، جلد ۱۰ ، ص ۳۳۲ - ۳۳۱ .
- ۳۲ - پلخانف در این باره در سخنرانی خود گفت : " برای اینکه ملی کردن بی‌ضرر شود ضروری است برای جلوگیری از بازگشت تضمینی پیدا شود ، اما چنین تضمینی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد . " صورت جلسات کنگره چهارم ... ص ۵۹ .
- ۳۳ - مجموعه آثار لنین ، جلد ۱۰ ، ص ۲۸۰ .
- ۳۴ - همانجا .

پیوستها

۱- طرح برنامه‌ی مایوف

- ۱ - لغو تمامی فشارهای طبقاتی بر دهقانان و اموالشان؛
- ۲ - لغو تمامی پرداختی‌های مربوط به دهقانان به‌مثابه یک طبقه؛
- ۳ - صادره زمین‌های متعلق به کلیساها ، صومعه‌ها و سلطنت و انتقال آنها به دولت دموکراتیک جهت مناسب‌ترین استفاده‌ی این زمین‌ها به‌وسیله‌ی مردم؛
- ۴ - لغو تمامی بدهی‌هایی که خملت امارت بار دارند؛
- ۵ - انتقال زمین‌های بزرگ خصوصی به مالکیت سازمان‌های بزرگ محلی و خودگردان . میزان حداقل زمین‌های مشمول گرفتن (Alienation) به‌وسیله نهادهای محلی و مردمی تعیین می‌شود .
- (منبع : صورت جلسات کنگره چهارم ، ص ۵۶۲)

۲- برنامه ارضی مصوب کنگره چهارم

برای نابودی بقایای نظام سرواژ ، که فشار طاقت



هدف از اختصاص دادن صفحی در نشریه "جهان" به "آموزش واژه‌ها و مقوله‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی"، دستیابی به نوعی زبان و فرهنگ تئوریک مشترکی است که بتواند در خدمت ایجاد نوعی دیالوگ برای تسهیل ارتباط فکری در جنبش‌ها قرار گیرد. به علاوه، این صفحه می‌تواند در ارتقاء دانش تئوریک و آموزش سیاسی هواداران سازمان و کلیه علاقه‌مندان مفید واقع شود. در هر شماره "جهان"، ما واژه یا مقوله‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهیم. این صفحه حاصل مطالعه و تحقیق رفیق یا رفقای تهیه‌کننده آن می‌باشد و تحت نظر هیئت تحریریه "جهان" درج می‌شود. از کلیه خوانندگان "جهان" می‌خواهیم تا واژه‌ها و مقولات مورد سؤال خود را برای ما بنویسند و مادر فرست مناسب آنها را در این صفحه خواهیم گنجانید.

دموکراسی

به دموکراسی بورژوازی (انتخابات پارلمانی، آزادیهای سیاسی، حاکمیت "قانون" و رقابت سیاسی) استفاده از تضادهای درونی آن در راه انقلاب پرولتری اهمیت کافی را می‌داد. در مبارزه طبقاتی در فرانسه (بخش دوم)، وی به این امر که قانون اساسی جمهوری دموکراتیک بورژوازی عاملی در تجدید قدرت اجتماعی فردی بورژوازی از طریق تقلیل ضمانتهای لازم برای حفظ قدرت در دست برخی نمایندگان بورژوازی در مقابل دیگر نمایندگان آن، اشاره کرده و به تأثیر آن در ایجاد شرایط مناسبتری برای فعالیت طبقات تحت ستم در جهت تهدید ارکان حاکمیت بورژوازی تأکید می‌کند. با اینحال، مارکس و انگلس هیچگاه مضمون دیکتاتوری طبقاتی بورژوازی در فرم دموکراسی پارلمانی را فراموش نکرده و به‌خصوص پس از واقعه کمون بر ضرورت درهم‌شکستن نظام "دموکراتیک" حاکمیت بورژوازی (که در شرایط بحران انقلابی به فرم واقعی سرکوبگر خود تکامل می‌یابد) و جایگزین ساختن آن با نظام نوین پای می‌فشرند. درکهای رفرمیستی از دیدگاه مارکس در مورد جگوتگی استفاده از دموکراسی بورژوازی بعدها در اشکال مختلف "مارکسیستی" (کائوتسکی در اوایل و اوروکمونیسم در دهه‌های اخیر قرن بیستم) استفاده از آن شرایط را منوط به تلفیق کار علنی و مخفی کمونیستها برای هدف سرنگونی (و نه فرم) نظام موجود نادیده انگاشتند. این درکها به‌ویژه این امر را فراموش می‌کنند که فرم "دموکراتیک" حاکمیت بورژوازی شکل حاکمیت بر مایه‌داری در دوران شکوفایی اقتصادی در جوامع

آرمان حاکمیت مستقیم توده‌ها بر سر نوشت خویش، یعنی "دموکراسی" برای توده‌ها، از همان آغاز در نوشته‌های مارکس منعکس می‌باشد. مفهوم "دموکراسی" در آثار اولیه وی بر مبنای نقد روسویی (Rousseau) اصل نمایندگی (Representation) استوار بود بدین معنا که دموکراسی واقعی به منزله محو دولت و خاتمه دادن به جدایی دولت از ملت (جامعه مدنی) در شکل تقسیم کار بین حکم رانان و حکم شونده‌ها می‌باشد. این دیدگاه بعدها در نوشته‌های مارکس در مورد کمون پاریس دوباره پدیدار شد. اصل حق با زخواست بلافاصله نمایندگان و تعیین وظایف آنان به‌طور مستقیم توسط توده‌ها از طریق گردهمایی عمومی که در کمون پاریس رایج گشت، مورد تقدیر فراوان مارکس قرار گرفت و برای وی، خطوط تمایز این فرم جدید از دموکراسی منطبق با شرایط زندگی توده‌های زحمتکش را با دموکراسی کهنه پارلمانی طبقه حاکم (انتخابات سه یا شش‌ساله نمایندگان از طبقه حاکم برای حاکمیت بر توده‌ها) ترسیم نمود. با اینحال مارکس، در طول حیات خویش، به چگونگی و مکانیزم پیشبرد این دموکراسی و تصمیم‌گیری و انتخاب جمعی در شرایط پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی و یا در جامعه کمونیستی، بنا بر محدودیات عینی زمان خویش، کمتر پرداخت.

مارکس در آثار خود به پیچیدگی و حساسیت برخورد

امپریالیستی بوده - جوامع تحت سلطه مستقل از دوره رکود یا شکوفایی اقتصادی ، اصولا دارای شکل حاکمیت آشکار " دیکتاتوری " سرمایه میباشند- و به محض بروز بحران انقلابی در این جوامع ، به شکل آشکار دیکتاتوری طبقاتی تکامل مییابد . بنا براین بحث برسر " دموکراسی " بورژوازی و استفاده از آن در این شرایط امری انحرافی و بعضا ضدانقلابی است . این دیدگاه ها را میتوان در برخورد های بخشی از چپ ایران به " دموکراسی " قول داده شده از جانب مجاهدین مشاهده کرد .

در برخورد بیرحمانه به انحرافات کائوتسکی ، لنین نوشت " برای یک لیبرال این طبیعی است که از "دموکراسی" به طور عام ، سخن براند ولی یک مارکسیست هیچگاه فراموش نمیکنند که بپرسد ((دموکراسی)) برای چه طبقه ای؟ (انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد ، کلیات آثار جلد ۲۸) . "دموکراسی فی نفسه یک مفهوم کلی است و مفاهیم کلی فاقد چهره مشخصی هستند . نوع ناب دموکراسی وجود خارجی ندارد و برخلاف تصور حزب دموکرات که فکر می کند " دموکراسی بورژوازی " ابداعی شبهه انگیز و کفری مطلق است و تاکید بر " قدرت طبقه کارگر " کفرآمیزتر از آن ، باید گفت به عکس ، دموکراسی تنها و تنها در عرمه مشخص مبارزه طبقاتی و متناسب با اهداف و منافع طبقات اجتماعی معین است که مفهوم پیدا می کند . " (ریگای کهل دوره جدید شماره ۱۷ ، صفحه ۷) .

در شناخت و مبارزه برای تحقق دموکراسی پرولتری در روند مبارزه طبقاتی همواره میبایست تمایز بین روشنفکران نماینده طبقه کارگر و خود طبقه را مد نظر داشت . چرا که تا زمانی که زمانی به طور ارگانیک با طبقه ای که ادعای نمایندگی اش را دارد پیوند نخورده باشد (یعنی پیوند با روشنفکران ارگانیک طبقه که از خود طبقه برخاسته اند) و به حزب واقعی آن تبدیل نشده باشد ، اتخاذ و اعمال سیاست های آن سازمان لزوما مترادف با دیکتاتوری طبقات مورد (ادعای) نمایندگی آن نیست . از اینروست که بالفعل نمودن طبقات کارگر و زحمتکش در دفاع از منافع طبقاتی خویش به طور مستقیم و تشکیل نهادهایی که از طریق آن رابطه طبقه و نمایندگان آن در دموکراتیک ترین شکل متحقق گردد (شرایط سوبوژکتیو) شرط ضروری اعمال دیکتاتوری طبقاتی علیه استثمارگران را میسر میسازد . واضح است که یکی از حقوق دموکراتیک در این نهادها ، حق تجربه مستقیم توده ها ، به خصوص پیشروان آن ، در برخورد ، شناخت و مبارزه علیه خصم طبقاتی خویش است ، اگرچه پیشاهنگ مؤلف است موضع خویش را حول مبارزات مربوطه همواره و بی پرده (علی رغم مخالفت طبقه) در عین حضور در مبارزات آنها آشکارا بیان کند (مراجعه شود به چگونگی برخورد مارکس به کمیوده های

کمون) . ضرورت این تحول دموکراتیک ، یعنی تبدیل طبقه کارگر و متحدین آن از طبقه ای در خود به طبقه ای برای خود ، است که هدف اصلی انقلاب دموکراتیک را تعیین می کند :

" ما معتقد شده ایم که رهایی طبقه کارگر میبایست توسط خود آنان صورت گیرد ، یک انقلاب سوسیالیستی خارج از بحث است مگر اینکه توده ها آگاهی طبقاتی کسب کرده و در مبارزه آشکار علیه همه بورژوازی سازمان یافته ، تربیت شده و آموزش ببینند . در پاسخ به اعتراض آنارشیست ها مبنی بر اینکه ما درصدد به تعویق انداختن انقلاب سوسیالیستی هستیم ما میگوییم : ما آن را به تعویق نمی اندازیم بلکه اولین قدم را از تنها طریق ممکن ، در تنها راه صحیح یعنی یک جمهوری دموکراتیک ، در جهت آن برمی داریم . " (لنین ، دو تاکتیک ، کلیات آثار انگلیسی ، جلد ۹ ، صفحه ۲۹ - ۲۸)

" سیستم سوویت یکی از واضح ترین موارد اثبات و بیان چگونگی تکامل یک انقلاب به ((انقلاب)) دیگری است . سیستم سوویت حداکثر دموکراسی را برای کارگران و دهقانان فراهم می کند ؛ در عین حال ، بیانگر پایان دموکراسی بورژوازی و سرفصل شکل نوینی از دموکراسی یعنی دموکراسی پرولتری ، یا دیکتاتوری پرولتاریاست . " (لنین ، چهارمین سالگرد انقلاب اکتبر ، کلیات آثار انگلیسی جلد ۳۳ ، صفحه ۵۴)

دیکتاتوری پرولتاریا

این مقوله در تفکر سیاسی مارکس ، انگلس و همچنین لنین از اهمیت بسیاری برخوردار است . در نامه ای به ودمیر (Wedemeyer) در ۵ مارس ۱۸۵۲ ، مارکس نسبت دادن کشف طبقات و مبارزه طبقاتی را به خویش انکار کرد ولی تایید کرد که " آنچه در تلاش من نوین بود اثبات این بود که وجود طبقات تنها در پیوندها فزاینده تاریخی خاصی از زهد تولید است ، ۲ - مبارزه طبقاتی ناچارا به دیکتاتوری پرولتاریا منجر خواهد شد ، ۳ - ایسن دیکتاتوری خود پرورنده گذار به محور طبقات و ایجاد جامعه بی طبقه را تشکیل می دهد . . . "

در مبارزه طبقاتی در فرانسه ، مارکس سوسیالیسم و کمونیسم انقلابی را به مثابه " اعلام مداومت انقلاب و دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا به عنوان مقطع ضروری انتقال به دورانی که منجر به محو مایهات طبقاتی به طور کامل خواهد گشت . . . " (فصل سوم) تعریف می کند ؛ و در نقدی بر برنامه کوتا وی همچنین اشاره کرد که

در روند مبارزه طبقاتی همواره میبایست تمایز بین روشنفکران نماینده طبقه کارگر و خود طبقه را مد نظر داشت . چرا که تا زمانی که زمانی به طور ارگانیک با طبقه ای که ادعای نمایندگی اش را دارد پیوند نخورده باشد (یعنی پیوند با روشنفکران ارگانیک طبقه که از خود طبقه برخاسته اند) و به حزب واقعی آن تبدیل نشده باشد ، اتخاذ و اعمال سیاست های آن سازمان لزوما مترادف با دیکتاتوری طبقات مورد (ادعای) نمایندگی آن نیست . از اینروست که بالفعل نمودن طبقات کارگر و زحمتکش در دفاع از منافع طبقاتی خویش به طور مستقیم و تشکیل نهادهایی که از طریق آن رابطه طبقه و نمایندگان آن در دموکراتیک ترین شکل متحقق گردد (شرایط سوبوژکتیو) شرط ضروری اعمال دیکتاتوری طبقاتی علیه استثمارگران را میسر میسازد . واضح است که یکی از حقوق دموکراتیک در این نهادها ، حق تجربه مستقیم توده ها ، به خصوص پیشروان آن ، در برخورد ، شناخت و مبارزه علیه خصم طبقاتی خویش است ، اگرچه پیشاهنگ مؤلف است موضع خویش را حول مبارزات مربوطه همواره و بی پرده (علی رغم مخالفت طبقه) در عین حضور در مبارزات آنها آشکارا بیان کند (مراجعه شود به چگونگی برخورد مارکس به کمیوده های

" مابین جامعه سرمایه‌داری و کمونیستی دوره‌ای از تحول انقلابی یکی به دیگری قرار دارد و در این دوره دولت تنها می‌تواند شکل دیکتاتوری پرولتاریا به‌خود بگیرد" (بخش ۴). در جنگ داخلی در فرانسه، که مارکس آنرا درباره کمون پاریس (۱۸۷۱) نگاشت، وی به مفهوم "دیکتاتوری پرولتاریا" به طور دقیقتری پرداخت. اگر چه مارکس در آثار بعدی خود اشاره کرد که کمون "قیام یک شهر در شرایط استثنایی بود" و اینکه "اکثریت کمون سوسیالیست نبود و نمی‌توانست باشد" (در نامه‌ای به F. Damela - Nieuwenhuis در ۲۲ فوریه ۱۸۸۱) با این حال اهمیت تجربه کمون برای وی آن بود که "بالاخره آن فرم سیاسی که در قالب آن بتوان رهایی اقتصادی‌کار را پیش‌برد کشف شد" (جنگ داخلی در فرانسه، فصل سوم)، چرا که برخلاف تمام انقلابات گذشته، کمون در جهت درهم پاشی بوروکراسی دولت و انتقال قدرت به توده‌ها اقدام نمود: "تمام انتخابات عمومی که اکثریت آنرا "طبیعتاً کارگران یا نمایندگان معتبر طبقه کارگر تشکیل می‌دادند" صورت می‌گرفت. "کمون نهادی کارگری و نه پارلمانی بود که در عین حال هم قضایی و هم اجرایی بود". کمون، پلیس و ارتش دائم را ملنی و توده‌های مسلح را جایگزین آن کرد. مانند دیگر خادمین عمومی، "دانش‌ها و قضات انتخابی، مسوول و قابل عزل" بودند و همه خدمات عمومی با دستمزد هم‌تراز کارگران صورت می‌گرفت. "قانون اساسی کمونی، همه نیروهایی که تا به حال به قیمت سلب آزادی تحول جامعه در دولت محصور بود به بدنه جامعه واگذار نمود (همانجا فصل ۳). به طور خلاصه، مارکس در کمون، واقعیت قدرت مستقیم طبقه کارگر و تحقق رژیم دموکراسی واقعی را کشف کرد. با این حال، ایجاد عالی‌ترین دموکراسی در جهت برای خود شدن طبقه کارگر (و متحدینش) تنها یک وجه از مفهوم "دیکتاتوری پرولتاریا" را تشکیل می‌دهد. "دیکتاتوری پرولتاریا"، پرولتری است از آن جهت که این رژیم، شکل خاصی از حاکمیت طبقاتی منطبق با شرایط زندگی طبقه کارگر بوده و بیشترین امکان دموکراسی (حاکمیت مستقیم) را برای آن فراهم می‌آورد؛ از سوی دیگر "دیکتاتوری پرولتاریا" از آن جهت یک دیکتاتوری است که قدرت دولتی بورژوازی و به ویژه فرم "دموکراتیک" آنرا درهم شکسته رژیم "دولتی" را علیه طبقه متخاصم قبضه کرده و به سرکوب و محو خصم طبقاتی و ساختمان جامعه نوین مبتنی بر منافع طبقاتی خویش می‌پردازد. ولی منافع طبقاتی پرولتاریا، محو هرگونه ستم طبقاتی و برقراری برابری انسانهاست.

دولت و انقلاب لنین در آستانه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بر اساس این درک مارکس از دیکتاتوری پرولتاریا و کمون پاریس نوشته شد. سال بعد از آن (۱۹۱۸) وی نوشت:

"دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا، قدرتی است که از طریق قهر پرولتاریا، علیه بورژوازی کسب شده و حفظ می‌شود، قدرتی که هیچ قانونی آنرا محدود نمی‌سازد" (انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد). (تاکید از نویسنده)

در شناخت از "دیکتاتوری پرولتاریا" به خصوص در روند انقلاب در جوامع نظیر ایران همواره باید به اشکال ویژه این دیکتاتوری توجه خاصی مبذول داشت. چرا که هم دیکتاتوری دموکراتیک مشترک طبقه کارگر و زحمتکشان در جمهوری دموکراتیک خلق (که در آن پرولتاریا نقش هژمونیک ایفا می‌نماید) و هم دیکتاتوری پرولتاریا به مفهوم خاص سوسیالیستی آن که در فاز سوسیالیستی انقلاب شکل خواهد گرفت، هر دو از مقوله "دیکتاتوری پرولتاریا" می‌باشند. ضرورت این به هم پیوستگی ارگانیک دو "مرحله" انقلاب در جوامع نظیر ایران در مقطع کنونی از تاریخ سیستم سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم، از درجه رشد نیروهای مولده، غلبه و گسترش نظام سرمایه‌داری و ادغام ارگانیک نهایی شیوه تولید این جوامع در نظام امپریالیسم جهانی برمی‌خیزد به طوری که وظایف تحولات دموکراتیک، ضد امپریالیستی و فدراسیون سرمایه‌داری در این جوامع دیگر (بر خلاف جوامع تحت سلطه ماقبل سرمایه‌داری) از وحدت ارگانیک برخوردار بوده و دیوار چینی آنان را از یکدیگر جدا نمی‌سازد. از اینرو است که شکل حاکمیت جنبش دموکراتیک - ضد امپریالیستی در این جوامع ضرورتاً دارای خصیصه سوسیالیستی بوده و از مقوله "دیکتاتوری پرولتاریا" محسوب می‌گردد.

منابع:

- 1 - Bottomore, T. et al, A Dictionary of Marxist Thought, 1983.
- ۲ - لنین، دولت و انقلاب.
- ۳ - لنین، انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد.
- ۴ - سچفا، پرولتاریا و آزادیهای دموکراتیک.
- ۵ - سچفا، ریکای گهل، سلسله مقالات "دموکراسی یک اصل برنامه‌ای".
- 6 - Draper, Hal 1979: Karl Marx's Theory of Revolution, Vol 2: The Politics of Social Classes.
- 7 - Bahro, Rudolf, 1978: The Alternative In Eastern Europe.
- 8 - Colletti, Lucio, 1968, (1972): From Rousseau to Lenin.
- 9 - Hunt, Alan (ed) 1980 : Marxism & Democracy.
- 10 - Magoire, John M., 1978: Marx's Theory of Politics.
- 11 - Miliband, Ralph, 1977: Marxism & Politics.

عبید زاکانی

نوشته: م. محجوبی

مقاله‌ای که در این صفحه می‌خوانید، برای نخستین بار، در سال ۱۳۶۰ با امضای مستعار "مهرداد مهرجو" در شماره‌های ۲ و ۳ ماهنامه‌ی ممنوعه‌ها به چاپ رسیده است. ما چون خواندن این مقاله را برای خوانندگان جهان مفید می‌دانستیم، آن را با اصلاحات لازم از سوی نویسنده و با نام واقعی ایشان به چاپ می‌رسانیم.



چساندن مطالب افسانه‌ای به این بزرگ، آییندگان را از دانستن رویدادهای زندگی و حتی تاریخ و جا و جگونگی مرگ او محروم کنند.

تنها مدرگی که برای روشن کردن زندگی و حوادث دوران زندگی عبید در دست است، همانا آثار خود اوست که نشان می‌دهد این شاعر و نویسنده چیره‌دست، بی‌چهل سالی پس از مرگ سعدی و در دوران کودکی حافظ، شهرتی به‌سزا داشته و پاره‌ای از رُسایِل انتقادی خود را نیز در همین زمان نوشته است. آخرین آثار بازمانده از عبید سبز نشان می‌دهد که او تا سال ۷۶۸ هجری می‌زیسته و در سال‌های ۷۷۱ تا ۷۷۲ دیگر زنده نبوده است. حتی مزاری از او به‌جا نیست و کسی نمی‌داند که چگونه و در کجا درگذشته و یا به‌احتمال زیاد به‌دست عمّال حاکمان و جهال بیورو واعظان کشته شده است.

تنها ذکر خیری (!) نیز که از عبید در دیوان‌های دیگر شاعران می‌بینیم، قطعه‌ای است منسوب به سلمان ساوجی که عبید را ندیده درباره‌اش می‌گوید:

جهنمی هجاگو، عبید زاکانی
مقرر است به بی‌دولتی و بی‌دینی
اگرچه نیست قزویب و روستازاده است

ولیک می‌شود اندر حدیث قزویبی
از دیدگاه سلمان، که زندگی اشرافی
و با دُبدبیه و کبکبه‌ای در بغداد دارد،
و بهشت آن جهانی را نیز از آن خود
می‌داند، عبید به علت مخالفت با مذهب،
جهنمی است؛ به سبب جسارت غیر اشرافی

به کُنج فراموشی می‌کند و تنها یک اثر او (موش و گربه) را، آن هم برای کودکان و در حد قصه‌های کودکانه و نه طنزی تاریخی، اجازه انتشار می‌دهد. با یک نگاه به مجموعه رُسایِل بازمانده از عبید، علت به‌روشنی جلوه می‌کند: مبارزه قاطع، بی‌پرده، گستاخانه و جنگ‌آشتی‌ناپذیر او با شاه، با خلیفه، با شیخ، با قاضی، با حاکم، با گزبه و با تمام مظاهر استبداد و استثمار - و مولود آن، فساد - در جامعه تحت فشار ایران. تحریم‌کنندگان عبید، حتی به جلوگیری از آشنایی توده با آثار او بسنده نگرده‌اند، و به‌دست‌تذکره نویسان مزدورشان نیز هر جا که مجال یافتند، نیستی نا جوانمردانه به این مبارز جسور و تند زبان تمام ادبیات کلاسیک ایران زده‌اند.

در باره زندگی عبید

با این مقدمه، بی‌پرده نیست که تذکره نویسان به‌ه‌گو، که گاه به ذکر جزئیات بی‌ارزش زندگی پادشاهان و رجال و معاریف آن زمان پرداخته‌اند، آنچنان عبید را فراموش می‌کنند که اسناد مکتوب درباره این متفکر هذّال، تقریباً منحصر به یکی دو سطر مطلبی است که حمدالله مستوفی، همشهری و معاصر عبید، در تاریخ گزیده نوشته و بس از او هیچ اطلاعات با ارزشی اضافه بر آن دو خط، در تاریخ‌ها و تذکره‌ها نیامده؛ بلکه کوشیده شده است تا با دادن نسبت‌های ناروا و

تک‌جهره طنز مردمی در ادبیات کلاسیک ایران، بی‌ساز هر شاعر و نویسنده دیگری، نه تنها در دوره زندگانی، که پس از مرگ نیز، مورد آزار طبقه حاکم و قشر منعیب‌مذهبی قرار گرفته و این ظلم بزرگ، تا آنجا پیش‌رفته است که داشتن و خواندن آثار او برای خانواده‌ها ممنوع اعلام شده و حتی بدران پاکدل، بی‌آنکه توجه به نیت مخالفان عبید داشته باشند، خواندن لطایف عبید را برای فرزندان خود ممنوع کرده‌اند. و اگر در خانه‌ای، به احتمال، نسخه‌ای از دیوان عبید وجود داشته، آن را از دسترس خانواده دور نگهداشته‌اند.

این کودکانه خواهد بود اگر تحریم عبید را معلول بی‌روا بودن زبان و رکیک بودن کلمات او بدانیم، چرا که فراوان است از اینگونه کلمات رکیک در آثار دیگر شاعران و نویسندگان زبان فارسی. تنها در مثنوی مولوی بارها به کلمات رکیکی برمی‌خوریم که تفاوتی با کلمات عبید ندارد و تصادفاً گاه نیز پاره‌ای از تمثیل‌های مولوی با همان کلمات در لطایف عبید آمده است. حال آنکه در کمتر خانه ایرانی است که مثنوی وجود نداشته باشد و در دسترس همه اهل خانه نباشد.

تنها باید دریافت که چیزی ورای این بهانه، رام ورود عبید به خانه‌ها، و به تبع آن به مدارس، راسته است و این گرانمایه نویسنده گستاخ و جسور ایرانی را که به قول "فرته" حتی در ادبیات اروپا بی‌همتا است، ظالمانه

یا بهتر بگوییم: خداشرفی‌اش، هجاگوست؛ بی‌دینی و بی‌نوابی از ازل بر او مقرر گشته است. روستازاده بودن او نیز، از دیدگاه صاحبان تَنظُّم، فحش است. و قزوینی بودنش نشانهٔ بلاهت. از مقدمه و متن رسالهٔ اخلاق الاشراف برمی‌آید که عبید فلسفه را آموخته و با آثار فلاسفهٔ یونان، تا آنجا که به زبان‌های فارسی و عربی ترجمه شده، آشنا بوده و در بسیاری از زمینه‌های فکری تحت تاثیر فلسفهٔ افلاطون بوده است.

عبید سفرهای بسیار کرده و در بدری های بسیار کشیده است که مشهودترین آنها بودنش در شیراز، اصفهان، کرمان، و بغداد است. از یک رباعی عبید نیز برمی‌آید که روزگاری را به سختی در جزیرهٔ هرمز می‌گذرانده و با شکایتی که از این دوره می‌کند، عبید نیست که به حالت تبعید یا فرار به هرمز رفته باشد:

در هرمزم افتاده چنان با غم و درد
از صحبت دوستان و مخدمان فرد
هندوم به نرخ ترک می‌باید "دید"
تنبول به جای باده می‌باید خورد
عبید، در دیوان خود، بارها و بارها از تنگی معیشت و فزونی قرض شکایت کرده و گاه نیز، به اشاره‌ای، از آزارها سخن می‌گوید:

درخانهٔ من ز نیک و بد چیزی نیست

جز بئنگی و پاره‌ای نمود چیزی نیست
از هر چه پزند، نیست غیر از سودا
وز هر چه خورند، جز لگد چیزی نیست
این شاعر و نویسندهٔ شجاع، اگر نه در همه عمر، در بخش بزرگی از دوران حیات، در فقر می‌زیسته و به علت داشتن زبان تند، به إلحاد و دُهری گری مشهور بوده است. شاید بی‌خبری تذکره نویسان از زندگی عبید، معلول این علت نیز باشد که با شاعران مُقَرَّب سبزی مرا شناسند. پس دشمنی میان ما دربار حُش و نُشَر زیاد نداشته و مانندٔ چون صورت بندد؟"

آنان جذب زندگی اشرافی (که به قول خود او، نمونهٔ فساد بوده) نشده‌است. دفاع عبید از طبقهٔ محروم و زحمتکش، بسیاری از متجاوزان و سلطه‌جویان

که در برابر آثار او جلوه دارد، نشانهٔ بارز درک او از زندگی مردم و اشتراک درد او با آنان است:

" شخصی غلامی به اچاره می‌گرفت
به مزد سیری شکم. و اصرار بدان داشت
که غلام هم اندکی مسامحه کند.
غلام گفت: ای خواجه، روز دوشنبه
و پنج‌شنبه را هم روزه می‌دارم."

عبید در دوره‌ای زندگی می‌کند که ایلخانان مغول، دستگاه غارتگر خود را بر ایران حاکم کرده‌اند و به تدریج که به پایان زندگی عبید می‌رسیم، زوال حکومت ایلخانان آغاز می‌شود. و در جنگ‌های بی‌حاصلی که حکومت‌های گماشتهٔ مغول بر سر توسعهٔ مناطق قدرت، محلی

دیگر، ملیت ایرانی را سرکوب می‌کنند و با آنکه خود مسلمان نیستند، به اشاعهٔ مذهب و به ویژه خرافات و بُعد تقدیرگرایانهٔ آن می‌پردازند. اما چون به خود می‌رسند، مذهب مختارشان حکم می‌کند که:

" روح ناطقه اعتباری ندارد و بقای آن به بقای بدن متعلق است، و فنی آن به فنی جسم موقوف است، آنچه انبیا فرموده‌اند که او را کمال و نقصانی هست، و بعد فراق بدن، به ذات خود قائم و باقی خواهد بود، محال است، و حشر و نشتر، امری باطل... آنچه عبارت از لذات بهشت و عقاب دوزخ است، هم در این جهان می‌توان



خود با یکدیگر می‌کنند، طبقهٔ محروم

و زحمتکش است که بدون داشتن آگاهی از علت جنگ، و بی‌آنکه در این میانه نفعی داشته باشد، کشته می‌دهد و شهید می‌شود:

" سربازی را گفتند 'چرا به جنگ
نروی؟'

گفت 'به خدا سوگند که من یک
تن از دشمنان را شناسم و ایشان
سبزی مرا شناسند. پس دشمنی میان ما
دربار حُش و نُشَر زیاد نداشته و مانندٔ چون صورت بندد؟"

مغولان، که قومی فاتح و ضدا ایرانی هستند، برای ادامهٔ سلطهٔ خود، چون بسیاری از متجاوزان و سلطه‌جویان

بود. چنان که شاعر گفته:

بیست
آن را که داده‌اند، همین‌جاش داده‌اند
و آن را که نیست، وعده به فرداش داده‌اند"

و این کافران جا می‌اسلام، تا آنجا
بیش می‌روند که تعدادی از آنان را
" غازی " می‌نامند. و کشتارهاشان را
جهاد در راه اسلام نام می‌دهند. نمونهٔ
بیش از مغول اینگونه پادشاهان "غازی"
سلطان محمود است و کشتارهایش در
هندوستان " غزا " در راه اسلام، و نمونهٔ
معاصر عبید، امیر مبارزالدین، که
نه تنها نام مبارز در راه دین دارد،

این گوشت بفروش و پاره‌های روغن
بستان و از آن طعامی بساز، تا بخورم
و تو را آزاد کنم.

گفت:
ای خواجه، حُسْبُ لَئْلَه، بگذار تا
من، به گردن خود، همچنان غلام تو
باشم. اگر هر آینه خیری در خاطر
مبارک می‌گذرد، به نیت خدا، این گوشت
پاره را آزاد کن."

عبید زاکانی حق دارد که از زیر
آوارِ توطئه سکوتی که طی قرن‌ها بر
تفکر مردمی او ریخته شده، بیرون
آید و سلاحی در دست طبقه مظلوم برای
جنگ با ظالمان باشد.

بررسی موضوعی هزل عبید

چنان که گفتیم، موضوع‌های هزل
عبید بسیار گوناگون و وسیع است. اما
در این میان، موضوع‌هایی هست که
بیشتر توجه او را جلب کرده و بیشتر
به آن‌ها پرداخته است. بخش‌بندی موضوعی
هزل عبید، به ترتیب اهمیتی که برای
آن‌ها قایل شده، با یک‌نگاه به مجموعه
لطایف او، می‌تواند به‌شرتیب زیر
صورت گیرد:

۱ - مذهب: شامل خدا، پیغمبران،
اما مان، خلفا، غازیان،
اصول مذهب، فروع مذهب،
تعصبات مذهبی، خرافات
مذهبی، اختلافات
مذهبی، ابزارهای
مذهب، شیخ، واعظ، قاضی
شرع، زاهد و ...

۲ - طبقه حاکم: شامل پادشاهان، خلفا،
وزیران، امیران، حکام،
قضات، وکیلان، اشراف و
اشراف زادگان، مُعْرِفان،
خواجگان، درباریان،
بازرگانان و بازاریان،
ثروتمندان، خطیبان،
گرم‌ها و ...

۳ - ظلم.

نیز در زیر آی و در میان مردمان
بنشین."

دامنه موضوعی انتقادهای هزل آینه‌ز
عبید وسیع است، اما هرگز مسایل اصلی
را فراموش نمی‌کند و در دام پرداختن
به چند تیپ یا گروه اجتماعی خاص
زمان خویش نمی‌افتد. آنچنان که در
رساله اخلاق الاشراف می‌بینیم، با ذکر
ویژگی‌های اشراف، که شمول آن به همه
زمان‌ها و سرزمین‌های شناخته اوست،
و دربرگیرنده همه قشرهای این طبقه
از شاه تا بازاری و از خلیفه تا
پیش‌نماز مسجد است، تفکر ناشی از
شناخت روابط ظالمانه طبقاتی را بیان
می‌کند، و با نثر زیبا و محکم و موجز
خود، به‌زبانی ساده که در حد فهم
توده‌ها باشد، به‌تفہیم علل توزیع
غیر عادلانه ثروت می‌پردازد و می‌گوید:
"جمع کردن مال، بی‌رنج‌نیدن
مردم و ظلم و بهتان و زیان در عرض
دیگران دراز کردن، محال است."

اینچنین است که در حکایات عبید،
هیچ ثروتمندی را نمی‌یابیم که بی‌منظوری،
و از روی ترحم و کمک، پیشیزی به
بینوایی ببخشد. بلکه ویژگی طبقاتی
اشراف را چنان می‌شناسد که در بخشش
نیز همواره ظالم و استثمارگراند:
"هم از بزرگانِ عصر، یکی بسا
غلام خود گفت که:

از مال خود، پاره‌ای گوشت بستان
و از آن طعامی بساز، تا بخورم و تو
را آزاد کنم.

غلام شاد شد. برپایش ساخت و پیش
او آورد.

خواجه بخورد و گوشت به غلام سپرد.
دیگر روز گفت:

بدان گوشت، نخود آبی مُعْرِفِ بَساز،
تا بخورم و تو را آزاد کنم.

غلام فرمان برد و بساخت و پیش
آورد.

خواجه زهرمار کرد و گوشت به غلام
سپرد.

روز دیگر، گوشت مضمحل شده بود
و از کار افتاده. گفت:

که لقب غازی را هم یدک می‌کشد.
ناگفته پیداست که این به اصطلاح
مدافعان دین، به‌شیخ و زاهد و ملا و
محتسب میدان می‌دهند تا از طریق اعمال
خفیان مذهبی، حکومت را بر آنان آسان‌تر
کنند.

درست به همین دلایل، عبید که
بنیاد رنج مردم را می‌شناسد، تازیانه
هزل خود را به مجموعه‌ای می‌گوید که
از بنیادهای تسلیم‌گرایانه مذهبی
تا خلفا و پادشاهان، و از حکام و شیوخ
تا ثروتمندان و اشراف را دربرمی-
گیرد. و در این راه، نه تنها از آنکس
"بی‌دین و ملحد و دهری" نمی‌هراسد،
بلکه خود فریاد می‌زند که:
وقت آن شد که عزم کار کنیم

رسم الحاد آشکار کنیم
و باشاهم‌تی بی‌نظیر، همه مظاهر
استثمار و عوام‌فریبی و عوامل نگهداشتن
توده‌ها در ناآرامی را به‌زیر ضربات
تازیانه هزل خود می‌گیرد.

از دیدگاه عبید، ظلم همان‌قدر
محکوم است که جهل. و این هر دو را
با یک تازیانه می‌زند.

در لطیفه‌ای از رساله دلگشا
می‌گوید که مردی قصد تجاوز به پسر
را داشت. پسر رضایت نمی‌داد.

"مردک گفت: یا بگذار کار خود
را ببینم، یا آنکه معاویه را دشنام
خواهم داد. پسر گفت: شکیب بدین

زخم، آن‌ان تر است از شنیدن دشنام
به حال امیرالمومنین. پس تن در داد!
عبید جدا بودن از مردم را درمورد

خلفا و پادشاهان، همان قدر محکوم
می‌کند، که درمورد خدا و فرشتگانش:
"اعرابی را پیش خلیفه بردند،
او را دید بر تخت نشسته و دیگران

در زیر ایستاده.

گفت: السلام علیک یا الله.
گفت: من الله نیستم.

گفت: یا جبرائیل.
گفت: من جبرائیل نیستم.

گفت: الله نیستی؛ جبرائیل نیستی؛
پس چرا بر آن بالا تنها نشسته‌ای؟ تو

۶ - بیگانگان و مهاجمان؛ شامل اعراب ، مغولان ، ترکمنان و ترکان .

۷ - فقر .

۸ - جنگ .

۹ - جهل .

۱۰ - صومعه و صوفی .

۱۱ - طفیلی‌های جامعه .

و همین گونه بخش‌بندی می‌تواند دربارهٔ خصوصیات خوب و بد انسانی؛ ترس، شهامت، حق‌گویی، دروغ‌گویی، فرصت‌طلبی، ضعف و جزاین‌ها نیز صورت‌گیرد، که نگرشی دیگر در ژرفای هزل عبید است .

بخش‌بندی موضوعی، نخستین نتیجه‌یی که به دست می‌دهد، دریافت اهمیت درجه اولی است که عبید به مبارزه با عناصر مذهب و حکومت می‌دهد. در باره‌یی از لطایف او، این هر دو عنصر در خدمت یکدیگر قرار می‌گیرند و چنان به هم در می‌آمیزند که همکاری طبقهٔ حاکم با قشر حامی و پاسدار مذهب، در راه استثمار تودهٔ مردم، راه‌روشنی باز می‌نمایند .

۱- مذهب در هزل عبید

انتقاد به مذهب، در آثار متفکران ایرانی جلوه‌های متفاوت دارد و از ناصر خسرو تا هدایت، صدها شاعر و نویسنده و فیلسوف و متفکر بدان پرداخته‌اند. اما در این میان، عبید جای خود را دارد و عربیانی و تندری زبان او را کمتر متفکری داراست. عبید برخلاف بسیاری از شاعران اسلام‌زده و دربار پرورده که اسلام را بی‌عیب و مسلمانی مردم را پر از عیب می‌بینند، مسأله را از دیدگاهی کاملاً متضاد می‌نگرد و مردم را نه تنها بی‌گناه و بی‌عیب، بلکه مورد ظلم مذهب نیز می‌بیند .

الف- عبید و خدا

عبید برای انتقاد از مذهب و تفکر ایدئالیستی آن، از اصلی‌ترین بنیادهای خرافی آن، و اصلی‌تر از همه: از خدا، آغاز می‌کند و خدا را نه تنها از دیدگاه فلسفی، که در تماس با زندگی روزمرهٔ مردم مورد بحث قرار می‌دهد و در این بحث، از وجود خدا تا علم و عدل و قدرت و درایت او را از زبان مردم به زیر سؤال می‌برد. عبید، در "رسالهٔ تعریفات"، خدا را دکائی می‌بیند که از شاه تا شیخ، هر کس به فراخور زورش، در جهت منافع خویش، از آن بهره می‌گیرد:

" الخدا - خوان ینما "

اما همین خدای خوان ینما، که مظهر عدل و علم و انصاف و... است، آنجا که در تماس با زندگی طبقهٔ محروم قرار می‌گیرد، نه علم و عقل و درایتش درست است و نه عدل و انصافش:

روستایی، ماده‌گاو داشت و ماده خری باگزه، خریمرد. شیرگاو به کره خر می‌داد، و ایشان را شیر دیگر نبود.

روستایی ملول شد. گفت " خدایا تو این گزهٔ خر را مرگی بده تا عیالان من شیر گاو بخورند."

روز دیگر در پایگاه رفت. گاو را دید مرده. مردک را دود از سر برفت. گفت " خدایا من خر را گفتم. تو گاو از خر باز نمی‌شناسی؟"

عبید، در زمینهٔ علم خدا، لطیفه‌ای دیگر دارد:

دُرِ خانۀِ حَجّی بدزدید شد. او برفت و دُرِ مسجدی برکند و به خانه می‌برد. گفتند " چرا دُرِ مسجد برکنده‌یی؟"

گفت " دُرِ خانۀِ من دزدیده‌اند، و خدایان دزد را می‌شناسد. دزد را به من بسپارد و دُرِ خانۀِ خود باز ستاند."

در مقایسهٔ این دو لطیفه، جز آنکه توده را به اندیشه وامی‌دارد که خداوند عالم تا کجا عالم و آگاه

است، و این چگونه علمی است که به زبان محرومان تمام می‌شود، در لطیفهٔ دوم راه حلی برای مقابله با این علم دروغین ارائه می‌دهد و قهرمان لطیفهٔ او خدا را به مبارزه می‌خواند. نتیجهٔ این مبارزه را نیز خواننده عبید پیشاپیش می‌داند: کسی که در این مبارزه رود روی او قرار خواهد گرفت نه خدا، که گزبه و شیخ و حاکم و قاضی خواهد بود. و بنابراین، جنگ قهرمان او، نه با خدای خیالی ایده‌آلیست‌ها، که با آفرینندگان و پاسداران اوست، که پاسداران دزدی و غارت و ظلم‌اند.

عبید، حاکمیت مُقدّر خدا را، در رسالهٔ اخلاق الاشراف، با زبانی ساده مورد سوال قرار می‌دهد:

در زمان مبارک حضرت رسول، کفار را می‌گفتند که: " درویشان را طعام دهید."

ایشان می‌گفتند که: " درویشان، بندگان خدایند. اگر خدا خواستی ایشان را طعام دادی. چون اونمی‌دهد ما چرا بدهیم؟"

و بار دیگر، علم خدا را همراه با عدل او، به بن بست می‌کشانند؛ و به همان نتیجه‌ای می‌رسد که ناصر خسرو و خیام و بوعلی، و جوابی که می‌دهد به سنگلاخ انداختن مدافعان حاکمیت تقدیر و مُتَوَقَّانِ ترحم است .

عبید، همین اعتقاد به تقدیر ظالمانهٔ خدا را، در لطیفه‌ای دیگر در حکایات عربی رسالهٔ دلگشا، به زبانی دیگر بیان می‌کند:

زنی شوهر را گفت: " ای قَلْتَبان، ای بینوا."

شوهر گفت " خدای را شکر، که مرا در این میان گناهی نباشد. اولی از تو است و دومی از خدا."

و تپی دستی توده را نه گنام آنان، که گنام مجموعه‌ی می‌دانند زیر نام خدا و مذهب .

قهرمانان هزل عبید، در برابر پدیدهٔ ظالمانهٔ خدا، رفتارهای گوناگون

دارند. آنجا که مُلّغانِ خدا کعبه را خانهٔ خدا می‌نامند، و به کوشِ مؤمنان می‌خوانند که در آنجا بیش از هر جای دیگر به خدا نزدیکند، قهرمان عبید، سخن‌گزندهٔ خود را در خانهٔ خدا وبا او در میان می‌نهد:

اعرابی به حج رفت. در طواف، دستارش بر بودند.

گفت "خدا یا، یک بار که به خانهٔ تو آمدم، فرمودی که دستارم بر بودند. اگر یک بار دیگر مرا در اینجا ببینی، بفرمای تا دندانهایم بشکنند."

اعرابی، که خدا را پذیرفته‌است تعارضی بین صفات نیکِ خدا و رفتار زشتِ او می‌بیند و پدیدهٔ خدا را در تماس با زندگی، بیشتر می‌شناسد، و برای همیشه به او پشت می‌کند.

عبید، اوج رابطهٔ انسان و خدای اسلام را درست همان چیزی می‌بیند که ما امروز شاهد آنیم: مرگ، چراکه خدای تازی خدایی است قهار و جبار که برای نزدیک شدن به او باید از گذرگاهِ مرگ عبور کرد، برای خشنودی او باید مرد، و عشق به او یعنی عشق به مرگ.

این برداشتِ تازی خدا، در میان مردمی که بنیادِ زندگی را بر شادی می‌بینند، برداشتی است هضم‌ناشدنی که ایرانیان، پس از چهارده قرن هنوز با آن مقابله می‌کنند و اگر چندگاهی، زیر فشار حکومت‌های مذهبی، شادی‌هایشان را به پستوی خانه‌ها می‌برند، این دوره‌های کوتاه را از سر می‌گذرانند و با برپا کردن سنت‌های شاد و زندگی بخش خویش، دست‌برد به سینهٔ خدای مرگ‌اندیش‌بامی می‌زنند. نمونهٔ این طرزِ تفکر، دهل‌عبید جلوه‌ی والا دارد:

زرتشتی را گفتند: "تفسیرِ اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ چه می‌باشد؟"

گفت: "تفسیرِ آن ندانم، اما نیک دانم که در مهمانی و عروسی و مجلس اُنُسْ نگویند."

قهرمانانِ عبید، در رویا رویی با

۴۸ مرداد روزی سیاه در

آمریکا و انگلیس وارد مذاکره شود. در مقطع کودتا، رهبران حزب توده، که در گذشته تحت پوشش‌های فوق به گندکاری‌های مربوط به "نفت شمال" دست زده بودند، این بار نیز ایفای همان نقش را در نهضت ملی شدن نفت به عهده گرفتند.

اوج سازشکاری حزب توده هنگامی پدیدار شد که رهبران حزب توده بسا کودتا روبرو شدند. در ۲۵ مرداد، اگرچه حزب توده با تشکیلات پر قدرتی که در صفوف ارتش سازماندهی کرده بود از نقشه کودتا مطلع شد و آنرا بر ملا کرد، با این همه، هیچ کوششی برای سازماندهی اعضا و هواداران خود برای مقابله با کودتا انجام نداد.

تزلزل و تردید رهبران بورژوازی ملی، به علت ترس از رشد مبارزه طبقه کارگر، قابل توضیح است. اما عملکرد حزب توده، در آن لحظات حساس و سرنوشت‌ساز تاریخ، چیزی جز خیانت به جنبش ضد امپریالیستی نبوده است.

چنین خدایی، به آنجا می‌رسند که یکسره از او قطع امید می‌کنند، خود را از بیراههٔ اعتقادات زندگی‌گُشِ مذهب بیرون می‌آورند، و به راه روشن درک نیروی انسان از واقعیات می‌افتند: جُحی به خریدنِ خر به بازار می‌رفته مردی گفتش: "به کجا می‌روی؟" گفت: "به بازار می‌روم تا خری بخرم."

گفت: "بگو انشالله." گفت: "چه جای انشالله باشد؟ خر در بازار است و زر در کیسهٔ من." اگرچه با شیوهٔ موجز عبید در لطیفه‌نویسی، این لطیفه می‌تواند در همین جا تمام شود، و قهرمان او با خواهد کرد.



کنفرانس دهه

زن در ناپرویی



به تصویر برسد:

۱ - کنفرانس جهانی دهه زن و سازمانهای غیردولتی از مقاومت زنان ایران علیه ستم بی‌کران و سیاست‌های ضد زن جمهوری اسلامی پیشتیبانی می‌کند.

۲ - "کمیسیون مسایل زنان سازمان ملل" گروهی را مامور کند تا شرایط خاص زنان ایران را به‌ویژه گرایش عقب‌گراان اخیر در موقعیت اجتماعی آنان را بررسی کند؛ موانعی که دولت جمهوری اسلامی در برابر زنان قرار داده را مشخص کند. برخورد جمهوری اسلامی را به مفاد اعلامیه‌های سازمان ملل، مود ارزیابی قرار دهد و شکست کامل رژیم جمهوری اسلامی را در اجرای مصوبات طر جهانی دهه زن محکوم کند.

داشتن زردر کیسه، به "یاری خدا" نیازی نمی‌بیند، اما عبید، به خاطر نتیجه‌ای دیگر، لطیفه را ادامه می‌دهد: چون به بازار رفت، زرش بدزدیدند. در راه بازگشت، مرد پرسید: "از کجا می‌آیی؟"

گفت "از بازار می‌آیم، انشالله، خری نخریدم، انشالله. زیان دیده و بی‌زر به خانه می‌روم، انشالله." و قهرمان، که دزد زُدگی و تهی

دستی خود را نشانه‌ای از "یاری خدا" می‌بیند، ذهن‌بادهٔ او می‌پذیرد که یا باید با گفتن "انشالله" به خدا رشوه داد، و یا دزد "او" تهی دستش همین جا تمام شود، و قهرمان او با خواهد کرد.

لنین

شعر بلند "لنین" را ولادیمیر مایاکوفسکی (۱۸۹۳-۱۹۳۰)، شاعر بزرگ انقلابی شوروی، در سال ۱۹۲۴ پس از مرگ لنین و در ستایش از او سروده است. ترجمه‌ی بخش اول این شعر را در این شماره جهان می‌خوانید.



شعری بلند از ولادیمیر مایاکوفسکی

ترجمه: ا. خوشی

هنگام رسیده است.

می‌آغازم

داستان لنین را؛

نه از آن رو

که اندوه

کاهش پذیرفته‌ست؛

بل از آن رو

که رنج پرشکنج آن لحظه

شکل دردی روشن،

سنجیده و دانسته،

به‌خود گرفته‌ست.

زمان!

شتاب‌گیرو، توفنده،

شعارهای لنین را در همه‌سو بگستران!

در اشک غرقه‌گردن

هر پیشامده‌ای را؟!

- نه! این نیست کار ما.

هیچکس

به‌جهان

زنده‌تر از لنین نیست:

نیروی ما،

خرد ما،

استوارترین جنگ‌افزار ما.

مردم

زورق‌هایند،

اگرچه بر خشکی.

آنگاه که زندگانی

توفانی‌ست خشن،

می‌چسبد

بر جداره‌ی آب‌نورد ما

هرگونه خرف

از دیواره‌ی صخره‌ها و

از بسترش.

اما،

چون،

بی‌گزند،

از کفتاب‌دیوانه، توفان برمی‌آئیم،

در آفتاب می‌نشینیم،

یکچند،

★

و از آب‌نورد خویش

جلیک‌های ژولیده و

زنجابه‌های لیز و لزج را

فرو می‌زدائیم.

من

رو سوی لنین می‌آورم

تا این همه را از خود بزدایم،

تا بادبان برگشایم

با انقلاب.

از بیت بیت مرثیه‌های مرسوم

هراسانم.

چندان که پس‌رکی هراسان است

از دروغ و از سراب:

مرثیه‌هایی که

به سرری

فره‌ای فرا می‌آورند

گرداگرد هر سری.

سخت نکوهیده می‌شمارم

این را

که هاله‌ای از اینگونه شعر پرورده

فرو پوئانند

پیشانی‌ی رأستین لنین را -

انسانی و گسترده.

تشریفات،

آرامگاه باشکوه،



که میادا
رنگارنگی آرایه‌ها و پیرایه‌ها
لنین را
دگرگونه شمایید.
برای!
- دلم،
به فرمان وظیفه،
می‌فرماید.

و راهپیمایی مردم،
جریانی موج و انبوه...
بیم آن دارم
که در بخور عبیرآمیز تعظیم و تجلیل
با دگی ذاتی لتین
به‌دید نیاید.
اندیشه مرگ نیز
از این بیشم

بر خویش نمی‌لرزاند



بی‌هیچ زحمتی شنیده می‌شود.

بهار با انقلاب می‌آید

و نسیم ملایمش

و تلاطم انبوه مردم
در بند
بی‌خانه
بی‌کار
بی‌نان
بوی قیام
بوی بهار
بوی انقلاب می‌دهد.

و موج موج خنده
و سبد سبد شادی
در پایکوبی مردم
بیر خرابه‌های نظم کهن،
جیر جیر کفش‌های نو برآق
و فرم صمیمیت دستهای
که فشرده می‌شوند
و عطش سیراب شده برابری
برفرازی

از گنبد مزاران ترکمن صحرا
از صغیر گلوله‌های جنبش مسلحانه خلق
در بلوچستان
چهره زحمتکش پهنه ایران را
سوازش می‌کند

* * *

بهار با انقلاب می‌آید
بهاری در فردا
فردائی که در آن
قلب هیچ مادری

و بیج بیج مردم
در خیابان
تخم قیام می‌کارد.
و آیات بهار زحمت
می‌روید از این نشانه‌ها.
بهار می‌آید.
بهار با انقلاب می‌آید.

بیرفراز زندان‌ها نمی‌چرخد
و برای جوانش شماره نمی‌افتد
و شب‌ها خواب تیرباران نمی‌بینند؛
و هیچ گورستانی
تن‌های جوان را
در خویش تجزیه نمی‌کند.

* * *

بهار با انقلاب می‌آید.

۲۰ اسفند ۱۳۶۳

یک هوادار سازمان چریک‌های فدائی خلق
ایران (پاکستان-کراچی)

در زمزمه انسان‌های پایدار
که چرخ‌های کارخانه را می‌چرخانند

صدای "خش‌خش" پیراهن‌های چین دار دختران کوچک

**با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
را در امر انقلاب یاری رسانید**

آلمان مارک دارمشتات

هامبورگ

مانترالیم
دموکراتیک

۴۱۳/۷۰

برلن

سیاهکل

اول ماهه

۵۷۱

۳۳۶

۱۸۵

۱۲۸

۲۵

۱۰۰

۱۰۰

۱۰

۱۷۵

۵۰

۱۲۰

۱۰۰

۵۰

۶۰

۱۲۰

۱۲۰

۶۰

۱۲۰

۱۲۰

۶۰

۱۲۰

۲۰

۲۰

۲۰

۱۲۲

۱۸۰

۱۰۰

۲۵

۷۰

۱۰

۲۵

۷۰

۲۵

۸۵

۱۰

۲۵

۵۵

۸۵

۱۰

۲۵

۵

۵۵

۵۱۵

۶۰

۱۰۰	اطلاعیه مالی م. ا.
۱۰۰	اطلاعیه مالی ی
۷۵	اطلاعیه مالی نظام
۵۰	اطلاعیه مالی الف
۵۰	اطلاعیه مالی ۱۰ هـ
۵۰	اطلاعیه مالی ت
۷۵	اطلاعیه مالی ۲۰ هـ
۲۵	اطلاعیه مالی ی
۲۵	اطلاعیه مالی ج
۵۰	اطلاعیه مالی د
۵۰	اطلاعیه مالی ح
۵۰	اطلاعیه مالی ح - س
۵۰	رضیق محمد - هامبورگ
۵۰	پناهنده سیاسی الف
۵۰	رفقای هامبورگ
۵۰	فدایی - هامبورگ
۲۰	الف - ب - هامبورگ
۲۴	فرهنگی
۵۰	اطلاعیه مالی
۵۰	دی ۴۲ - هامبورگ
۷۰	کمیته خارج از کشور
۶۴	اطلاعیه مالی
۱۰۰	رفقای هامبورگ
۱۰۰	اطلاعیه مالی
۱۰۰	رفیق جهان
۱۰۰	کارگر فدایی
۱۳۵	اول ماهه
۵۰	اطلاعیه مالی
۵۰	دی ۴۲
۴۰	برمن
۴۰	ح
۱۰	س
۱۰	اس
۴۰	۱۰۰ م
۴۰	۲۰۰ م
۵۰۰۰	تشکل سراسری
۲۰	م - گلاباخ
۲۰۰	حمید مومنی ۱۱۴

۱۰۰	حمید اشرف	۲۵	میترا	۲۸	آرلینگتون - دالاس
۱۰۰	رفیق اسکندر	۲۷	سیک کار	۱۸۰	آرلینگتون - دالاس
۷۰	محسن مدیر تانه جی	۲۵	رفیق هادی لنگرودی	۲۵	اتحاد
۸۰	احمد غلامیان لنگرودی	۱۰۰	رفیق سلطانپور	۱۰۰	مبارزه
۵۰	محمد رضا بهکیش	۷۰	ب - اشرف	۱۰۰	بیروزی
۱۲۰	نظام	۸۵	خلق ترکمن	۱۰	پیشرنگ فدائی
۲۰۰	سعید سلطانپور	۲۵	طرح برنامه حزب	۹۱۴ - ح	زندہ یاد
۶۱	رفیق کبیر بیژن جزئی	۲۵	رادیو فدائی	استالین	برانشوایک
۱۰۰	فدائی شهید	۳۵	شوراهای کارگری ۱۳	۱۰۰	صدای فدائی
۱۰۰	محمد رضا ستوده	۳۵	سعید سلطانپور	۵۰	مهران محمدی
۲۰۰	تشکیلات	۲۵	رفیق بیژن	۱۰	ویرجینیا
۱۰۰	رادیو صدای فدائی	۲۰	لنین	۶۰	بتن - نسریس
۹۰	مرزبانه احمد اسکویی	۱۰	رفیق توکل	۱۲۰	بتن - پنجه شاهی
۶۰	اشرف بهکیش	۲۰	ک. س. س. خوره	۱۲۰	بتن - هوشه مین
۵۰	زهرا آقایی	۱۰۰	رفیق بیژن	۱۲۰	بتن - خسرو روزبه
۵۰	فاطمه افتربیا	۲۰	جزئی	۶۰	بتن - بویار
۲۰	زیلا رجایی	۱۰	آرلینگتون - دالاس	۲۰	بتن - لادن آل آقا
۲۰	لادن مسترن آل آقا	۱۱۰	آرلینگتون - دالاس	۲۰	بتن - لادن آل آقا
۲۰	منصور اسکدری	۳۰۰	آرلینگتون - دالاس	۲۰	بتن - بیروین افروزه
۱۵۰	جهان	۵۰	آرلینگتون - دالاس	۱۲۲	بتن - دکتر نریمیا
۱۲۰	۳ - و	۵۰	رفیق هادی	۱۸۰	استالین - آریزونا
۱۰۰	مرزبانه اسکویی	۱۰۰	سپاه فدای تبر	۱۰۰	روز کارگر - آریزونا
۱۰۰	یادبود	۱۸۰	آرلینگتون - دالاس	۲۵	جنوا - برکلی
۱۰۰	۱۰۰ م	۵۰	رفیق هادی	۷۰	ب - برکلی
۲۰۰	۱۰۰ م	۱۰۰	سپاه فدای تبر	۱۰	و - انقلاب
۱۰۰	۲۵ تیر	۱۰۰	آزادی	۲۵	کمونست
۱۰۰	رفیق مسعود فرخی	۲۴۲	آکسیون - نیامی	۸۵	م - واحد
۱۰۰	الف. الف. الف.	۶۰	میرامی - فدائی	۱۰	بتن روز ۱۲۵
۱۰۰	ق ۱	۱۰۰	کبیر رفیق هادی	۲۵	شوراهای کارگری ۱۲
۵۰	الف. ی.	۱۰۰	نیامی - فدائی	۵	جزئی
۲۵۰	بیم ۶۴ - لوس آنجلس	۴۰	کبیر رفیق اسکندر	۵۵	کادر مرکزی
۱۰۰	۲۰۰ م	۱۰۰	بتن ۷	۵۱۵	اطلاعیه کمک مالی
۱۵۰	ن. و. ف.	۱۲۰	بتن روز ۱۲۵	۶۰	معدنچیان بریتانیا
۱۵۰	سعید	۴۹۰	رفقای انگلیس جهان	۱۰	مجم
۱۵۰	بیژن	۱۹	جزئی	۲۰	سمنار جنوب
۱۲۰	ف. ل.	۵۰	احمدزاده	۲۰۰	مجم
۲۵۰	ک. ل.	۵۰	بویار	۲۰۰	مجم

۱۴۰	همبستگی	۲۰	اسکندر	۱۰۰	انترناسیونالیست	۱۰۰	کارگر	۱۰۰	ج. ل.
۷	صادق نظیری ۱۰	۱۰۰	فدائی	۱۰۰	بدون کد	۲۰	مرضیه اسکوفی	۱۵۰	حمید اشرف
۳۵	هنر	۱۳	الف - ۲۶	۵۰۰	مرگ بریقه منفعل	۳۰	رفیق سعید سلطانپور	۱۰۰	ش. ل.
۲۰	فیض دلیل فراهانی	۲۰	لنین ۱ و ۲	۳۵۲	از زمان وین	۳۰۰	مبارزه	۱۰۰	ج. پ.
۱۰	تلاش	۱۰	رفیق علی حسن پور		انترناسیونالیست -	۵۰	رفیق اشرف بهکیش	۵۰	سعید سلطانپور
۱۰	صمد	۲۷	نبرد خلق		امانتی شماسید	۱۰	پیام - ک.	۱۰۰	رفیق هادی
۱۵	مقاومت	۱۵۰	بزرگداشت ۸ تیر و سعید سلطانپور - لندن		ایتالیا هزار لیبر	۳۰	ن - ۱۰	۵۰	فدائی
	تصحیح کد از شماره ۳۱		منچستر		پادوا -		ن - ۱۰ نقاشی رفیق جزئی رسید	۱۰۰	ف. ل.
۱۳۰	کمیته مطالعاتی رفیق کبیر اسکندر (۳)	۲۰	الف . ۱	۶۰	بلونیا -	۵۰	رفیق اشرف بهکیش - ایندیاناپولیس	۱۰۰	فدائی
	سوئد	۴۰	ن . و . ۱۳	۴۲	بلونیا -	۳۰۲	آرلینگتون -	۱۴۰	پویان
	استکهلم - سعید سلطانپور امانت شما رسید	۱۵	س . الف .	۱۰	هسته جهان ۲		دالاس ۴	۵۰	ج . ج .
	نروژ	۱۰	ر . ک .	۳۵۰	واحد ساری		شیلینگ	۲۰۰	ج . م .
	کرون	۲۰	ر . ه .	۱۰۰	از زمان ایتالیا	۵۰۰	کمیته خارج از کشور	۱۰۰	فدائی
	شهادت ۸ تیر	۲۵	ج . م .	پوند	انگلستان	۱۰۰	رفیق استالین	۶۰	بی کد
	فلورن	۴۰	ر . ی .	۵۰	۱۱۱ . ع	۱۱۰	در تبعید	۲۰	ع . ل .
	هلند	۲۰	س . س . ۲۴	۲۰	دوسی - رفیق بهکیش	۱۰۰	آزاد	۵۰	دامون
	بدون کد		اسکاتلند	۲۰	صدای فدائی	۵۰۰	جنگل	۱۰	صمد
	سمینا فرهنگی	۲۰	م . الف .					۲۰	فدائی
	دموکراسی	۲۲	ر . الف .						بلشویک وار
	واحد مستردام هوا داران سیفخا	۲۰	سیاهکل						
	سعید سلطانپور (آمستلفین)	۱۰	خ ۳۳						
	رفیق هادی ۱۰۰ دلار	۱۰	م . م .						
	رفیق قلی (یونس) ۲۰ دلار	۱۳۵	کانادا						

" همانگونه که آگاهید، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نیز با پشت سر گذاردن یک دوره سخت و با تحمل ضربات سنگین هم اکنون در ادامه فعالیت های گسترده و بازسازی تشکیلات در برابر ایران و ظایف سنگینی به عهده دارد.

در چارچوب چنین سیاستی و به منظور ترمیم بخش های آسیب دیده تشکیلات، به ویژه تامین نیازهای تکنیکی به کمکهای مالی شما نیاز داریم. بهتر ترتیب ممکن با جمع آوری و رساندن کمکهای مالی خود، سازمان را در جهت اهداف انقلابی یاری رسانید...

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- کمیته خارج از کشور

کمکهای مالی خود را به حساب
 A A H
 739066 F
 Credit Lyonnais
 134 Bd. Voltaire
 75011 Paris
 France

واریز نمایید و رسید بانکی را به همراه کد دلخواه خود به نشانی زیر بفرستید

ACP
 BP 54
 75261 Paris, cedex 06
 France

نشریه

کد

ارگان

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

را بخوانید

میتوانید نشریات "کار"، "ریگای گه"، "بامی استار" و "جهان" را از نشانی های زیر درخواست کنید

کانادا - مونترال ، رفیق هن : همانطور که میدانید تعداد شهدای فدایی و شهدای دیگر سازمانهای انقلابی در هر ماه بیش از آن است که بتوانیم نام تمامی به خون تشییعگان خلق را در هر شماره منعکس کنیم. اما گذشته از این توضیح، ما از یادآوری شما در مورد فدایی شهید رفیق مادی نظیری متشکریم.

سوئد - استکهلم، رفیق د: در جواب به سوال شما در مورد کلمه "چالش" که در مقاله زنان - جهان شماره ۲۱ به کار رفته است قابل توضیح است که اولاً این کلمه فارسی است از مصدر "چلیدن" با مصدر لازم "چالش کردن" و صفت فاعلی "چالشگر" به معنای مبارز و جنگجو (چالش کردن به معنای مبارزه کردن).

ثانیاً با تایید نظر شما نسبت به اینکه حتی المقدور از کلمات خارجی کمتر استفاده شود لازم است بگوییم که "جهان" همواره سعی داشته ضمن ساده نویسی به جای واژه های لاتین از برگردان و مترادف فارسی آنها استفاده کند. اما در مورد بسیاری از مفاهیم این شیوه یاعلمی نیست یا اینکه آن واژه به خصوص لاتین آنچنان جا افتاده که استفاده برگردان فارسی آن ایجاد ابهام می کند. به هر حال ما سعی خواهیم داشت دقت بیشتری در انتخاب مفاهیم یا برگردان آنها به خرج دهیم. از تذکر شما متشکریم. اسپانیاج، آزاد از اسپانیا نامه ای برای ما فرستاده که بخشهایی از آن را عیناً چاپ می کنیم:

"در نشریه مجاهد (شماره ۲۴۹ ص ۱۴) مطلبی راجع به حمایت و پشتیبانی آقای مانوئل فراگا (Manuel Fraga) رهبر حزب اتحاد مردمی (Alianza Popular) اسپانیا از شورای ملی مقاومت خواندم و دریغ آمد که رفقا و دوستانی که از جریان این حزب و رهبر آن اطلاعی ندارند در جریان نباشند که:

۱ - مجاهدین در نشریه شان نوشته اند که آقای مانوئل فراگا رهبر اپوزیسیون اسپانیا است. اولاً غرض از اپوزیسیون خواندن جریان فراگا چیزی جز عوام فریبی نمی باشد چون هیچ نیرویی فقط به صرف اپوزیسیون بودن مترقی نمی باشد (همانطور که هواداران سلطنت هم الان به اصطلاح مخالف خمینی هستند) و این آقای فراگا در همین اسپانیا به عنوان فردی فاشیست و ضد خلق معروف است. این را خود مجاهدین که در اسپانیا هستند میدانند و به همین خاطر در سراسر نوشته راجع به نوع اپوزیسیون بودن آقای فراگا اشاره ای نشده است.

۲ - نوشته اند آقای فراگا از شخصیتهای معروف و با سابقه اسپانیا است در این مورد شکی نیست و من هم با ایشان موافقم، معروفیت این آقای در فاشیست بودن او سست در مورد سابقه اش هم سابقه ای طولانی در قتل و کشتار همراه و همگام با فرانکو دیکتاتور معروف اسپانیا دارد.

۶ شماره - ۱۲۰ غلنت ۱۲ شماره - ۲۳۰ غلنت	ISV Iranischer Studenten Verband 1050 Wien - Vogelsang Gasse 31/26 - Austria	اتریش
۶ شماره - ۱۵ مارک ۱۲ شماره - ۲۵ مارک	Postfach 3653 7500 Karlsruhe West Germany	آلمان غربی
۶ شماره - ۸ دلار ۱۲ شماره - ۱۵ دلار	Jahan P.O. Box 75729 Los Angeles, CA, 90075 U.S.A	آمریکا
۶ شماره - ۶ پوند ۱۲ شماره - ۱۱ پوند	O.I.S BM Kar London WC1N 3XX England	انگلستان
۶ شماره - ۹۰۰۰ لیر ۱۲ شماره - ۱۷۰۰۰ لیر	M.C.P 6329 Roma Prati Italia	ایتالیا
۶ شماره - ۵۰۰ فرانک ۱۲ شماره - ۹۰۰ فرانک	E.I. B.P.8 1050 Bruxelles 5 Belgique	بلژیک
۶ شماره - ۹۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۸۰ کرون	B.J. P.B.267 9800 Viborg Danmark	دانمارک
۶ شماره - ۸۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۲۰ کرون	I.S.S Box 50057 10405 Stockholm Sweden	سوئد
۶ شماره - ۷۰ فرانک ۱۲ شماره - ۱۲۰ فرانک	A.C.P B.P.54 75261 Paris Cedex 06 France	فرانسه
۶ شماره - ۱۰ دلار ۱۲ شماره - ۱۸ دلار	I.S.F Post Office Ahuntsic Montreal Canada	کانادا
۶ شماره - ۱۸ فلورن ۱۲ شماره - ۳۲ فلورن	P.B. 11491 1001 G.L. Amsterdam Netherlands	هلند

۳ - اشاره کرده اند که سالهاست وزارت سیاحت و اطلاعات را عهده دار بوده ولی نوشته اند که این سمت را ایشان در زمان فرانکو دیکتاتور معروف اسپانیا عهده دار بوده اند... ضمناً هنگامی که آقای رونالد ریگان از قبرستان فاشیستها در آلمان دیدن ترد... این آقای فراگا معترض به دولت اسپانیا شد که چرا نسبت به این عمل اعتراض کرده و روزنامه ریگان را 'بزرگترین دوست' نام برد!


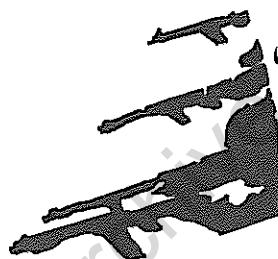
گرچه ما میگذریم

راه میماند

غم نیست!

یاد زرفغان گراهی باد

به یاد
هزاران
شهید
گمنام
مرداد ماه

اسامی برخی از شهدای

فدایی مرداد ماه

تاریخ شهادت

نام و نام خانوادگی

- ۱۸ مرداد ۱۳۶۰
- ۱۹ مرداد ۱۳۶۰
- ۲۱ مرداد ۱۳۵۵
- ۲۱ مرداد ۱۳۶۰
- ۲۲ مرداد ۱۳۶۰
- ۲۴ مرداد ۱۳۶۰
- ۲۵ مرداد ۱۳۶۰
- ۲۵ مرداد ۱۳۶۰
- ۲۸ مرداد ۱۳۵۱
- ۲۸ مرداد ۱۳۵۸
- ۲۸ مرداد ۱۳۵۸
- ۲۹ مرداد ۱۳۵۹
- ۳۰ مرداد ۱۳۵۱
- ۳۰ مرداد ۱۳۵۸
- ۳۰ مرداد ۱۳۵۸
- ۳۰ مرداد ۱۳۶۱

- ۱ مرداد ۱۳۵۴ حیل اکبری آذر
- ۱ مرداد ۱۳۵۴ جمشید سورقاسمی
- ۱ مرداد ۱۳۵۴ مرتضی (امیر) فاطمی
- ۱ مرداد ۱۳۵۹ ابوبملکی
- ۲ مرداد ۱۳۵۱ سوزن مختون
- ۲ مرداد ۱۳۶۰ عادی حسین زاده کرمانی
- ۲ مرداد ۱۳۵۱ رهرا فرمانبردار
- ۳ مرداد ۱۳۶۰ عظیم سرعتی
- ۴ مرداد ۱۳۶۰ احمد زبیرم
- ۵ مرداد ۱۳۶۰ سعید میرنگاری
- ۵ مرداد ۱۳۶۰ هرمزگرچی بیانی
- ۷ مرداد ۱۳۵۱ مسعود جعفریور
- ۷ مرداد ۱۳۵۱ فریدون نافع
- ۸ مرداد ۱۳۶۰ بیوفکنی زاده
- ۸ مرداد ۱۳۶۰ ابوالقاسم رشوند سرداری
- ۱۷ مرداد ۱۳۵۴ حواد کانی

- رین العابدین رشتی
- علامه بانزاد
- حسین الهیاری
- محمد رسول عزیزبان
- محمد صفاری آشتیانی
- عباس حمشیدی رودباری
- داریوش نفاثیان
- عباسعلی شرفغان
- قدرتاله (مجد) ناهین سخن
- میرزاد صیامی
- عبدالکریم عبدالله‌پور
- فرامرز شریفی
- فرخ سهری
- مهدی فضیلت‌کلام
- مهدی یوسفی
- حسن کهل
- ابراهیم جلالی
- فیروز مدیقتی
- ونداد ایمانی
- گودرز همدانی
- جهانبخش بایداری

JAHAN

Organ of the student supporters of the Organisation
of Iranian Peoples' Fedaii Guerrillas -abroad

VOL. IV AUGUST '85 NO:33

www.iran-archive.com

برای تماس با جهان با نشانی زیر مکاتبه کنید:

JAHAN , P.O. BOX 274 , GLASGOW G41 3XX , UNITED KINGDOM.